

تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملکداری در نگاه افضل‌الدین

کرمان

(مقایسه تطبیقی کتاب عقد‌العلی للموقف‌الاعلی)

با سیرالملوک‌های پیشین)

پروین ترکمنی آذر

دانشیار، پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی

چنین رفت از آغاز یک سر سخن

همین باشد و هم نگردد کهن

(تاریخ شاهی)

چکیده

از قرن دوم هجری بخشی از اندیشه سیاسی در زمینه حکمت عملی متأثر از متون ایرانیان پیش از اسلام در زمینه آداب ملوک و آیین کشورداری شکل گرفت و کتاب‌هایی با عنوان سیرالملوک یا سیاست‌نامه در تداوم اندرزنامه‌های دوره ساسانی تألیف شد. حکمت عملی مطرح در سیاست‌نامه‌ها، مجموعه‌ای از میراث علمی و الگوهای عملی و تجارب تاریخی گذشتگان است که سیاست‌نامه‌نویسان - که اغلب از کارگزاران دیوانی و درباری بودند - در تبیین آن به آیات و احادیث اسلامی استناد کرده‌اند. هدف از نگارش سیاست‌نامه‌ها، اصلاح عملکرد پادشاهان و در نهایت اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه بود.

افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، مورخ، ادیب، پزشک و اندیشمند اواخر دوره سلجوقی است. او که خود زمان چند پادشاه آخر قاوردیان کرمان، حمله قراغزان و

۱۶ فرهنگ، ویژه تاریخ

حکومت ملک دینار را درک کرده بود، علاوه بر دو کتاب تاریخی، *بدایع الزمان فی وقایع کرمان* و *کتاب المضاف*، کتاب *عقدالعلی للموقف الاعلی* را که موضوع اصلی آن آداب ملوک و آیین کشورداری است، تألیف کرد.

افضل الدین کرمانی در کتاب *عقدالعلی* به تحلیل و علت‌یابی آشفتگی کرمان بعد از مرگ طغرل‌شاه قاوردی می‌پردازد. او با قلمی ادیبانه، عملکرد سلاطین و حکام کرمان را به نقد می‌کشد و رهنمودهایی برای اصلاح امور بر اساس سیرالملوک‌ها به پادشاه وقت، ملک دینار، ارائه می‌دهد. ذهن نقاد و پرسشگر او همراه با مطالعات وسیعی که از محتوای کتاب پیداست، شناخت ما را از او به مورّخی تحلیلگر و نقاد و سیاست‌نامه‌نویسی آگاه هدایت می‌کند.

در مقاله حاضر سعی می‌شود با بررسی آداب ملوک و آیین کشورداری مطرح در کتاب *عقدالعلی للموقف الاعلی*، آن را با ارکان اساسی و مشترک مورد بحث در سیاست‌نامه‌ها در زمینه جایگاه پادشاهان در جامعه، نقش و پیوستگی دین با ملوک، جایگاه عدل، اقتدار و خصایل پادشاهان، جایگاه ارکان دیگر جامعه شامل رعیت، لشکر، خزانه و نقش شاهان در جمع میان آنان و برقراری نظم و امنیت در جامعه و دیگر آیین کشورداری در امر مشورت و گزینش وزرا و کارگزاران و سرانجام علل خرابی مملکت و ایجاد خلل در امر مملکت‌داری، مطابقت دهد و مقایسه کند.

مقدمه

در دوره اسلامی از قرن دوم هجری، بخشی از اندیشه سیاسی اسلامی در زمینه حکمت عملی شکل‌گرفت که از اندیشه سیاسی ایرانیان در زمینه آداب ملوک و آیین کشورداری متأثر بود. اقدام ابن مقفع، محمد بن جهم برمکی، زادویه بن شاهویه اصفهانی و ... در ترجمه خدای‌نامه‌ها از زبان پهلوی به عربی که عنوان سیرالملوک‌الفرس به خود گرفت، نقش مؤثری در انتقال و حفظ یادگارهای فرهنگ و تمدن ایران باستان و تبیین این اندیشه داشت. تلاش ایرانیان در جهت احیای اندیشه سیاسی ایران دوره باستان، به‌خصوص از دوره سامانیان با ترجمه خدای‌نامه‌ها از عربی به فارسی دری به اوج رسید، که موجب انتقال اندیشه سیاسی ایران باستان به ادبیات تاریخی و ادبی دوره اسلامی شد. *شاهنامه* فردوسی، *سند بادنامه*، *کلیله و دمنه*، *نامه تنسر*، که ابن اسفندیار آن را در *تاریخ طبرستان* ضبط کرده است و ... از آن جمله‌اند که در قرن‌های بعد دست‌مایه اصلی تألیف کتاب‌هایی در زمینه

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۱۷

سیرالملوک شدند. مخاطب اصلی این آثار پادشاهان و سلاطین است. اغلب آنها متونی است که در اعتراض به وضع موجود، با هدف نشان دادن راهکارهای عملی و به کار بستن این دستورالعمل‌ها به وسیلهٔ حکمرانان برای اصلاح جامعه تدوین شده‌اند.

ورود ترکان به ایران و تبعات آن، بسیاری از ایران‌دوستان را متوجه اصلاح نهاد حکومتی از طریق انتقال اندیشه و عمل سیاسی ایرانیان به ترکان کرد. ایرانیان توانستند با پشتوانهٔ فرهنگ پیش از اسلام کتاب‌هایی تألیف و سلاطین ترک را به پیروی از آداب ملوک و آیین کشورداری ایرانیان دعوت کنند. احیای اندیشهٔ سیاسی ایران‌شهری و تبیین آن به عنوان الگوی عملی سلاطین در دورهٔ سلجوقی در کتاب *سیاست‌نامهٔ* خواجه نظام‌الملک و *نصیحه‌الملوک* غزالی تجلی یافت. افضل‌الدین ابوحامد کرمانی مؤلف اواخر دورهٔ سلجوقی ادامه‌دهندهٔ این راه بود. او تجارب و نوشته‌های گذشتگان در مورد آداب ملوک را در کتاب، *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی* فراهم کرده و آن را رهنمودی برای ملکداری ملک دینار، حاکم کرمان، قرار داده است.

نگارنده در صدد است کتاب *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی* را به عنوان کتابی در آداب و آیین ملکداری واکاوی کند. در این زمینه لازم است از یک طرف اوضاع سیاسی و اجتماعی کرمان در زمان افضل‌الدین و از طرف دیگر منشأ الگوهای عملی مورد نظر او، و اینکه از چه منابع فکری متأثر بوده است، بررسی شود.

سیرالملوک

سیرالملوک، متون مبتنی بر اندیشهٔ سیاسی در حوزهٔ تاریخ است و با عنوان‌های اندرزنامه، سیاست‌نامه و شریعت‌نامه شناخته می‌شود. وجه مشترک آنها توجه به نظام موجود با محوریت وجود سلطان و تعیین جایگاه او و تأثیر عملکردش بر جامعه است. اندرزنامه‌ها صرفاً اندیشهٔ سیاسی ایران پیش از اسلام است که در کتاب‌های و رسایلی؛ از جمله *کارنامهٔ اردشیر، نامهٔ تنسر، سندبادنامه، کلیله و دمنه، الادب‌الصغیر و الادب‌الکبیر* و... جمع آمده است. بیشتر این متون در دورهٔ اسلامی به زبان عربی و سپس به فارسی دری بر گردانده شده است. سیاست‌نامه‌ها تداوم اندرزنامه‌های دورهٔ ساسانی هستند که در تبیین اندیشهٔ سیاسی

خود به آیات و احادیث اسلامی استناد می‌کنند تا به آن صبغه اسلامی بخشند. در واقع متفکران ایرانی، اندیشه سیاسی ایرانیان پیش از اسلام را با آموخته‌های اسلامی درآمیخته و آن را بر تمدن و فرهنگ اسلامی منتقل کرده‌اند. اندیشه سیاسی مطرح در سیاست‌نامه‌ها، مجموعه‌ای از میراث علمی و عملی و تجارب گذشتگان است که سیاست‌نامه‌نویسان در پیوند با آن به تبیین وضع موجود و مطلوب‌سازی آن می‌پردازند. معروف‌ترین و مهمترین آنها *قابوس‌نامه*، تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر و *سیاست‌نامه* است. از این رو *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک طوسی که به توصیه ملکشاه نوشته شده است و در ادامه آن می‌توان به *نصیحه‌الملوک* غزالی و *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی*، تألیف افضل‌الدین کرمانی و *تاریخ شاهی قراختاییان* از مؤلفی ناشناخته و در دوره‌های بعد به کتاب *اخلاق‌ناصری*، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و ... اشاره کرد.

شریعت‌نامه‌ها صرفاً از اندیشه سیاسی اسلام الهام می‌گیرند و بنا را بر تحکیم قواعد شرع می‌گذارند. در این کتاب‌ها در صدد تعریف حکومتی هستند، که وظیفه‌اش تقویت اسلام و اجرای شرع است و بر منابع اسلامی: قرآن، سنت پیامبر و عملکرد خلفای نخستین — با توجه به اعتقادات سنی یا شیعه مؤلفان — استوار است. *رساله طاهر بن حسین* به پسرش عبدالله، *احکام‌السلطانیه* ماوردی و *تاریخ فخری*، تألیف ابن طقطقی از آن جمله است.

سیاست‌نامه‌ها حدّ میانه اندرزنانه‌های ایرانی و شریعت‌نامه‌های اسلامی است که در پیوند تفکر ایرانی و اسلامی نگاشته شده‌اند و بخشی از تاریخ‌نگاری دوره میانه اسلامی را تشکیل می‌دهند. این اندیشه با فلسفه سیاسی، که مبنای آن تفکرات آرمان‌گرایانه است، تفاوت دارد. اندیشه سیاسی سیرالملوک‌ها بر مبنای تجارب و الگوهای عملی رویدادهای تاریخی و واقع‌گرایی شکل می‌گیرد. سیاست‌نامه‌ها به لحاظ ماهیت اندیشه‌ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود متأثر هستند و به همین دلیل اندیشه‌ای برخاسته از زمان و متأثر از آن را بر اساس الگوهای عملی و تجارب تاریخی شکل می‌دهند. در واقع، شیوه تاریخی «تفکر را امر بالعرض و صرفاً منبعث از امور تاریخی و متأول به آن می‌داند» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴) این اندیشه به مناسبات تاریخی وابسته است و به ماهیت و اوضاع دوره تاریخی عنایت دارد. از این رو نویسندگان آن، خواجه نظام‌الملک، افضل‌الدین و ...، به‌عنوان

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۱۹

فیلسوف شناخته نمی‌شوند و پیوند آنان با تاریخ انکارناپذیر است. بر همین اساس است که طباطبایی می‌نویسد: «بخش بزرگی از اندیشه‌های سیاسی در سیاست‌نامه‌هایی آمده‌است که نویسندگان آن، بی‌آنکه اهل تفکر فلسفی باشند به تأمل در روابط و مناسبات سیاسی جامعه پرداخته‌اند. اغلب این نویسندگان اگر هم در خدمت سلطانی نبوده‌اند لاجرم نسبتی با سیاست عملی داشته‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۱).

سیاست‌نامه‌نویسان از جمله متفکرانی هستند که نظریات آنان بر اساس تجارب تاریخی و پی‌آمدهای آن در جامعهٔ گذشته شکل می‌گیرد و هدف آنان از نگارش، اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی جامعه و نزدیک کردن وضع موجود به وضع مطلوب و آرمانی است. افکار اصلاح‌طلبانه، آنان را به تفکر در جامعه و یافتن نواقص و سپس رفع آن وامی‌دارد. سیاست‌نامه‌نویسان با بازشناسی آداب حکومت و با هدف سامان‌بخشی امور حکومتی در صددند تا با اصلاح خصایل، افکار و عملکرد پادشاهان، جامعه و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را در جهت بهبود و اصلاح قرار دهند. «بحث دربارهٔ نابسامانی‌های زمانه اساسی‌ترین مبانی سیاست‌نامه‌نویسی است. همهٔ سیاست‌نامه‌های پر اهمیت با نقادی زمانه آغاز می‌شود و در واقع تأکید بر نابسامانی‌های زمانه را به نوعی می‌توان به عنوان وجه سلبی باز پرداخت اندیشهٔ سیاسی ایران‌شهری در دورهٔ اسلامی به‌شمار آورد». (همان، ص ۵۲)

اندیشهٔ سیاسی مطرح در سیاست‌نامه‌ها، به نوعی حکمت عملی است که بر توانایی عقلانی سلاطین — غریزی که ایزد جل و علا بی کسبی ارزانی دارد — و تجارب و ادب گذشتگان — اکتسابی که کسب هنر و تأمل عاقلانه در تجارب متقدمان است برای انتخاب راه‌های عملی حکومت در جهت خیر و صلاح و سعادت مردم و جامعه تکیه دارد. (ر.ک: کلیله و دمنه، ۱۳۴۷: ۳۳ و غزالی، ۱۳۵۱: ۲۵۶). و افضل‌الدین کرمانی به هنگام دعوت پادشاهان به عدل پروری تأکید می‌کند: «اگر در طبیعت او این خلق نیست با تکلف و ریاضت به آن دست یابد» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۳).

دلیل اصلی نگارش اغلب کتاب‌هایی از نوع سیرالملوک، علاقهٔ پادشاهان، سلاطین، امرا و حکام ایرانی برای آشناسدن با آداب ملوک و آیین کشورداری بوده است و این خود نشانه‌ای از احساس تعهد و وظیفهٔ آنان در قبال مسئولیتی بود، که بر عهده داشتند.

انوشیروان آداب ملوک می خواند. «انوشیروان در هر کجا کتابی بود از حکمت‌ها و سیاست می خواند و آنچه او را اختیار آمد از آن بر می‌گزید و کار می‌بست» (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۱۰۲). و طاهر رساله‌ای در امور کشورداری برای فرزندش عبدالله نگاشته است و می‌نویسد: «نامه مرا که برای تو نوشته‌ام بفهم و در آن بسیار نظر کن و به آن عمل نما» (طبری، ۱۳۵۸ق: ج ۷ ص ۱۶۷). و عنصرالمعالی به فرزند خود سفارش می‌کند تا سیرالملوک بخواند «و نیز باید بسیار سیرالملوک خوانده‌باشی و بدانسته» (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵ق: ۱۸۲). و علاقه ملک‌شاه و سنجر و سلطان محمد سلجوقی به دانستن آداب و آیین پادشاهی موجب تألیف کتاب سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک و ... شده است.

سیاست‌نامه‌ها اغلب کارگزاران ارشد دیوانی و درباری و متفکران وابسته به دربار نوشته‌اند و «هر یک از آنها اندرزنامه‌های پندآمیزی بودند که به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطان خاص نوشته شده و برای ایجاد تنوع و کاستن از ملال به نقل‌ها، حدیث‌ها، و حکایات شیرین آمیخته شده‌اند و به تناسب مقام، عمداً از طرح هرگونه مباحث استدلالی، اعم از فقهی و فلسفی پرهیز و به نقل و پردازش اقاویل و سخنان مشهور در بین مردم زمانه آنها بسنده شده است» (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۵)

افضل‌الدین کرمانی

حمیدالدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی معروف به افضل کرمان، مورخ، ادیب، پزشک و اندیشمند اواخر دوره سلجوقی بود. اطلاعات ما درباره زندگی افضل‌الدین کرمانی به نوشته‌های خود او محدود می‌شود و چنین بر می‌آید که او زمان طغرل‌شاه قاوردی، فرزندان او، حمله غزان به کرمان، دوره ملک دینار را دریافته است و «چند سالی در عمل انشای امرا و وزراء گذاشتم» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۹۲). به قول محمد بن ابراهیم خبیصی: افضل مدتی نیز در دستگاه اتابک محمد بن اتابک بوزقش به شغل دبیری مشغول بود و به همین جهت «در محفل پسران طغرل‌شاه رتبت جلوس داشت» (افضل‌الدین ابو حامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۴۰۵). و به گفته خودش در کتاب *عقل‌العلی* ... زمانی که به علت اوضاع نابسامان کرمان به مهاجرت به یزد مجبور شده بود، مدتی در دربار حاکم یزد به طبابت و دبیری و رسیدگی به

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۲۱

امور بیمارستان یزد مشغول بود و سرانجام در سال ۵۸۴ با تحمل زحمت بسیار و با وساطت خاتون کرمانی به کرمان باز گشته و به خدمت ملک دینار رسیده است.

افضل‌الدین علاوه بر کتاب *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی* — موضوع این مقاله که مفصلاً در باره آن صحبت خواهد شد — که آن را به ملک دینار تقدیم داشت، کتابی در تاریخ با عنوان *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* دارد که به *تاریخ افضل* معروف است و در سال ۶۰۱ تألیف شده است. امروزه اصل کتاب در دسترس نیست، ولی محمد بن ابراهیم خیبری مطالب آن را در کتابی به نام *تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان* جمع آورده است. افضل‌الدین خود در بارهٔ کتابش می‌نویسد: «مناظم قصص تواریخ متقدم و اجزاء که مجلد شده است» (افضل کرمان، ۱: ۱۳۳۱). افضل‌الدین بعدها وقایع سال‌های ۶۰۲ تا ۶۱۲ را در کتابی با عنوان *المضاف الی بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* به عنوان ذیل کتاب *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* تألیف کرد. این کتاب در سال ۶۱۳ در زمان حکومت ملک زوزن مؤیدالملک قوام‌الدین، حاکم کرمان، از جانب سلطان محمد خوارزمشاه نوشته شد. حضور او در دربار و دیوان و همراهی او با حکام کرمان موجب شد تا کتاب‌های تاریخ او بر دیده‌ها و شنیده‌هایش استوار شود. و بر اعتبار آن بیفزاید.

افضل در نگارش تاریخ به تحلیل وقایع می‌پردازد و سعی می‌کند علل وقایع و پی‌آمدهای آن را شرح دهد و به مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه، از جمله وضعیت کشاورزی و خراج و ظلم و ستم‌هایی که از جانب ترکان و حکام به مردم کرمان شده و علل خرابی‌های مملکت و نارضایتی مردم توجه نشان دهد. او در ضمن اینکه از خصایل شخصیتی افراد دخیل در وقایع سخن می‌گوید، به ارزیابی ارزشی نیز دست می‌یازد. فضل و عدل یا خبث طینت آنان را نقد می‌کند. از سعدالدین ابو سعد، منشی امیر مبارزالدین، این گونه یاد می‌کند: «مردی پراکنده افاک سفاک. کفهٔ قول او با کفهٔ عمل موازی نه». (همان، ص ۱۰) دربارهٔ فخرالدین عباس می‌نویسد: «از اخلاق خطیع و افعال شنیع او بخلی بود که گربه را لقمه نمی‌داد و موری از انبار او دانه نمی‌کشید» (همان، ص ۲۰۹). و ضمن آنکه ملک دینار را پادشاهی لطیف و عاقل و مردشناس و اهل دوست می‌نامد متذکر می‌شود: «تیز دندانی، حرص ملک دینار بود» (همان، ص ۴۵).

اوضاع کرمان در زمان افضل‌الدین کرمانی

تسلط آل بویه بر کرمان در سال ۴۴۲ با آمدن قاورد بن داود بن میکایل بن سلجوق، برادر الب ارسلان، به پایان رسید. در زمان ورود قاورد به کرمان، بهرام بن لشکرستان از جانب باکالیجار بویهی در کرمان حکومت داشت. بهرام «مصلحت خود و رعیت در مصافحت و مصالحت قاورد دید». (افضل‌الدین ابو حامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۲۶) اقدامات باکالیجار برای بازپس‌گیری کرمان با مرگ او بی نتیجه ماند و کرمان به زیر سلطه قاوردیان درآمد. پس از قاورد، کرمانشاه بن قاورد، سالطان‌شاه بن قاورد، توران‌شاه بن قرا ارسلان، ایران‌شاه بن تورانشاه، ارسلان بن کرمانشاه، محمد بن ارسلان، طغرل‌شاه بن محمد به حکومت رسیدند. افضل‌الدین دوره طغرل‌شاه قاوردی و پسران او، بهرام‌شاه و ارسلان‌شاه و توران‌شاه را درک کرده است. آشفتگی اوضاع کرمان با مرگ طغرل‌شاه و رقابت میان فرزندان او آغاز شد و همچنان ادامه داشت. پسران طغرل‌شاه پس از او هر یک بر قسمتی از متصرفات پدر حکومت داشتند و بر سر به‌دست آوردن قلمرو بیشتر با یکدیگر در جنگ بوده و وحدت سیاسی کرمان را در معرض خطر قرار داده بودند.

این وضع امرا و اتابکان و غلامان ترک را بر مداخله در امور حکومتی جسورتر می‌کرد. افضل‌الدین درباره ترکان می‌نویسد: «رذاله لوم و فضاله شوم که در کرمان باز مانده‌اند تا به رعیتی پادشاه و صحراننشینی قانع بودند و بر ساز معاملت نوای مجاملت می‌زدند و بر جاده طاعت می‌رفتند کمال رأفت و فرط عاطفت پادشاه ایشان را گوشه از کرمان باز گذاشته بود. ... چون غرور شهرداری و عشوه قلعه‌نشینی مزاج خضوع ایشان فاسد گردانید و چون لطف نصیحت ناجر نیامد لابد آخرالدواء الکی بر بایست خواند» (افضل کرمان، ۱۳۳۱: ۳۷). آنان با اعلام طرفداری از یکی از شاهزادگان به قتل و غارت مردم می‌پرداختند و بر آشفتگی کرمان می‌افزودند. جنگ قدرت میان برادران و هواداران آنان حاصلی «جز هلاک رجال و مجروحی ابطال نبود» (همان، ص ۴۳۴). در این میان رعیت بیشترین آسیب را متحمل شدند یا «از شهر وجود به دروازه عدم بیرون رفتند» یا مهاجرت و گریز بر گزیدند «هر کس به راهی بیرون می‌گریخت و امرا و معارف شهر از بارو فرو می‌جستند» (همان، ص ۴۳۶). به این نابسامانی‌ها باید مداخله حکام یزد و فارس را نیز اضافه کرد. آنان با پناه‌دادن و کمک کردن به شاهزادگان

و امرا و اتابکان ترک معادلات سیاسی کرمان را بر هم می‌زدند. افضل‌الدین در کتاب بدایع‌الازمان، نفوذ ترکان در توران‌شاه و اقدام آنان علیه تاجیکان را به تصویر می‌کشد و می‌نویسد: ترکان به خیال آنکه کرمانیان «مالی و منالی دارند و به ترکان نمی‌دهند» رضایت توران‌شاه را جلب کرده و چون «توران‌شاه به صحرای دشت خیمه بیرون شد و اکثر تازیگان در خدمت، ترکان خود حمله کردند و در پیش ملک و اتابک، وزیر نصیرالدین ابوالقاسم و ظهیرالدین افزون و شهاب‌الدین کیا محمد بن المفرح و خواجه علی خطیب و سابق‌الدین زواره و فخرالاسلام و شرف کوبنانی را که ارکان مملکت و اعضای ملت و انصار دولت بودند در تیغ کشیدند و پاره پاره کردند ... شهر به کلی ازین حرکت به هم برآمد و باقی تازیگان گریختند و ترکان در منازل مقتولان افتادند و غارت کردند ... و از ملک و اتابک درین حرکت خارج، هیچ کلمهٔ انکار صادر نشد» (همان، ص ۵۱۳-۵۱۲).

پس از مرگ فرزندان طغرل‌شاه که آخرین آنان، توران‌شاه (۵۷۹) به دست غلامی ترک کشته شد، قرعهٔ حکومت به نام محمد شاه بن بهرامشاه برآمد. روزگار او از همان ابتدا با ورود گروهی از ترکان قراغز تهدید شد. آشفتگی و نابسامانی اوضاع کرمان، محمد شاه را به خروج از کرمان وادار کرد. او به قصد دریافت کمک از سلاجقهٔ عراق و اتابکان فارس خارج شده بود؛ ولی چون کمکش نکردند، به سیستان و سپس خوارزم و غور رفت و در همانجا درگذشت. «تخم قاورد به یکبارگی برفتاد» (همان، ص ۵۵۹).

قراغزان از ترکان غز شمالی بودند که در ماوراءالنهر سکونت داشتند. از اوایل حکومت سلجوقیان در ایران، با تسلط ترکان ختایی بر ماوراءالنهر به ناچار به سوی خراسان آمده و در حدود بلخ مستقر شده بودند. آنان تا زمان سنجر تقریباً در بلخ آرامش داشتند. مسلمان شده بودند و آسیبی از آنان متوجه مردم منطقه نبود. سنجر که با تحریک امیر قماج، حاکم بلخ، به آنان بدبین شده بود، از آنان خواست تا بلخ را ترک کنند. هدایای قراغزان برای انصراف سنجر بی‌تأثیر بود و به همین علت جنگی درگرفت که اسارت سنجر و کشتار مردم خراسان نتیجهٔ آن بود.

ملک عمادالدین دینار بن محمد از جمله امرای قراغز بود که چند سالی همراه طغان‌شاه بن مؤید آی آبه در بسطام به سر برد. او که داماد طغان‌شاه نیز بود، بعد از مرگ طغان‌شاه

در ۵۸۱ «از سرخس به هزیمت از سطوت سلطان شاه بن خوارزمشاه گریخته به کرمان آمد» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۱۹) گروهی از غزان نیز با او همراه شدند «سواری پنج هزار با بار و بنه و زن و فرزند، اما همه محروب و مسکوب و مقهور و منکوب و برهنه و غارتیده». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۵۱۴) افضل کرمانی در جایی دیگر از آنان این گونه یاد می‌کند: «غز که معرت ایشان کیمخت زمین را هزار بار از خون خلق ادیم کرده‌اند» (افضل کرمان، ۱۳۳۱: ۳۴) تسلط قراغز بر کرمان دوره‌ای از قتل و غارت و ناامنی برای مردم کرمان به همراه داشت که نتیجه آن ایجاد یأس و نومیدی و بدبینی و بی اعتمادی به زندگی و سرنوشتشان بود. «و مشتی رعیت بیچاره که از بی درمانی و ناایمنی راه و عدم کرایه در مضایق اضطرار مانده بودند، همه روز در شکنجه مطالبت بودند و همه شب بر دریچه پاسبانی» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۵۴۱) بدیهی است این احساس به نویسندگان این دوره نیز منتقل شده بود. صفا درباره تأثیر اوضاع نابسامان کرمان بر آثار نویسندگان این دوره می‌نویسد: «جای شگفتی نیست که در آثار نویسندگان حتی آنان که سمت مداحی همین امیران ترک را داشته‌اند به شکایت‌های گوناگون از نابسامانی اوضاعی که پدید آورده‌اند، بربخوریم» (صفا، ۱۳۵۲: ج ۲ ص ۱۱۱). افضل‌الدین از خرابی سی‌ویک ساله قراغزان حکایت‌ها دارد: «احوال اردال غز که خشاره خوان وجوداند و مدت سی‌ویک سال است که در کرمان علم ستم افراخته‌اند و عالمی را خراب کرده و راستی را بر انداخته‌اند و از آن ملاعین نیز از صد یکی نمانده». (افضل کرمان، ۱۳۳۱: ۳۶)

با وجود این نابسامانی‌ها، افضل درباره حکومت ملک دینار می‌نویسد: «در مدت هشت سال که عهد ملک او بود، مرهم راحتی بر جراحت دل‌ها نهاد و رایحه رفاهیتی به مشام اهل کرمان رسید» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۵۶۶)

تبیین دیدگاه‌های افضل‌الدین بر اساس کتاب عقد‌العلی للموقف‌الاعلی

ساختار نگارشی عقد‌العلی به اندرزنامه‌نویسی و سیاست‌نامه‌نویسی متمایل است، که در دوره تاریخی خاصی که گفته شد، نوشته شده. نام کتاب نیز حکایت از آن دارد که مؤلف در صدد بوده‌است مجموعه‌ای به نظم درآمده از عبارات و سخنان بزرگ درباره جایگاه پادشاه تألیف کند. در زمان نگارش کتاب، کرمان بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره آشوب و ظلم و

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۲۵

تعدی و غارت و کشتار ناشی از غلبهٔ امرای ترک و سپس هجوم ترکان قراغز به آن سرزمین، با حکومت ملک دینار تا حدودی آرام گرفته بود. به گفتهٔ صفا این آشفتگی، موجب شد اندک اندک ارزش ملکات اخلاقی از بین برود. در آثار این دوره از منسوخ شدن مروت و وفا و علوم و آداب سخن می‌رود (صفا، ۱۳۵۲: ج ۲ ص ۱۲۰).

کتاب عقدالعلی از نظر نثر نیز جزو کتاب‌های ادبی محسوب می‌شود. صفا می‌نویسد: «وسعت اطلاعات افضل در ادب و علوم متداولهٔ عهد وی حتی علوم عقلیه باعث شد که او در اظهار فضل مبالغه کند و کتاب خویش را به انواع صنایع لفظی و لغات و ترکیبات و اشعار و امثال وافر تازی بیاراید و نمونه‌ای زیبا از انشای مصنوع و متکلف منشیانه از کتاب عقدالعلی پدید آورد» (همان، ص ۱۰۲۴). و نفیسی از روش‌های تازه در نثر فارسی در قرن ششم که کامل‌ترین نمونهٔ آن از جمله در آثار افضل‌الدین احمد کرمانی باقی مانده است، استفادهٔ «بیش از حد لزوم مفردات و مرکبات زبان تازی» و استشهادهٔ «به آیات و احادیث و کلمات قصار و جمله‌ها و اشعار زبان عرب» برمی‌شمرد. (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱ ص ۱۱۶۱۱۷).

افضل‌الدین به مقتضای شغل طبابت در تبیین اوضاع کرمان از اصطلاحات پزشکی وام‌گرفته است. او مملکت کرمان را به بیمار و کارگزاران و حکام را به طبیبان تشبیه می‌کند و عباراتی چون «ملک کرمان که بیماری بود بر فراش ارتعاش از خفت و انتعاش نومید شده و در بحران حرمان مانده و در دست یک مشتم طبیب جاهل و رهنشین غافل افتاده اصل طب علاج‌الضد بالضدست. حرارت را به برودت و برودت را به حرارت. کرمان که از حرارت سقم ستم سوخته بود و در یرقان انقلاب و خفقان اضطراب از وی رمقی مانده طبیبان جاهل که صاحب اغراض بودند نه حافظ اغراض او را به مکاشحهٔ صفا آمیز و مکاوحهٔ سوداانگیز مداوات می‌کردند، لاجرم هر روز علت قوی‌تر می‌شد و علیل از صحت دورتر می‌افتاد» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۳۷). یا «این کرمان بیمار که بر بستر نزعست و او را به هیچ معجون که از ده داروی مفرد می‌سازند حاجت نیست. او را یک داروی بسیط تمامست، اما آن دارو در خزانهٔ پادشاهست و زود دست به آن نمی‌رسد. الا که پادشاه خود خواهد. اگر یک جو سنگ عدل در قدح لطف به گلاب رفق حل کنند و در کام او ریزند حالی برخیزد و در رقص آید» (همان، ص ۷۳).

کتاب عقداالعلی در پنج قسم تنظیم شده و هر قسم دارای فصولی است. قسم اول؛ در ذکر دولت آل سلجوق و ایام فترت ملک کرمان است که از دوران طغرل شاه از قاوردیان شروع می‌شود و فصول این قسم به اخلاق فرزندان او و قواعد و آیین مذموم و قوانین نامحدود، که موجب وقایعی در کرمان شد، می‌پردازد. قسم دوم؛ در ورود رایات ملک دینار به کرمان و وصف فضایل و شرح اخلاق حمیده و خصال پسندیده که در ذات بزرگوار آن پادشاه مرکب است و تحریض بر عدل و فضیلت آن و ذکر چند معانی که تعلق به سیاست دارد. قسم سوم؛ در فضیلت پادشاهی و ذکر عدل و حکایت‌های عادلان و صفت ممالک کرمان و شرح خصایص بلدان او و ذکر بعضی از تواریخ ملوک او، که فصلی مستقل در ذکر عدل و ثواب منصفان و حکایت عادلان و فصلی در جوامع اخلاق پادشاه دارد. قسم چهارم؛ فصل‌هایی در نظام و دوام و استقامت دولت پادشاه و کمال عقل و عدل و تجارب او، دور اشتعال نوایر فتن و اشتغال دوایر محن به خطه کرمان، کار کرمان و وزارت آن و شرح بزرگان خاندان و شرف اسلاف و صاحب عادل قوام‌الدوله والدین مسعود بن نظام‌الدین کینخسرو دارد. قسم پنجم؛ در احوال محرر این مجموعه است.

متن *عقدالعلی للموقف‌الاعلی* حکایت از آن دارد که افضل کرمان برای نگارش کتابش از منابع مختلف استفاده کرده‌است. در مباحث مربوط به آداب ملوک و آیین کشورداری که قسمت اعظم کتاب را شامل می‌شود، مؤلف از دو کتاب *کلیله و دمنه* و *سندبادنامه* یاد می‌کند و می‌نویسد: «پیش از من بنده صاحب *کلیله و دمنه* و صاحب *سندبادنامه* آن رموز و حکایات را کسوف عبارت پوشیده‌اند و در حله براءت عرض داده‌اند. دقایق این سخن آن کس واقف باشد که ذوق سخن دارد» (همان، ص ۱۰۴).

سندبادنامه از جمله کتاب‌هایی است که با هدف پند و اندرز پادشاهان و شامل قواعد و آیین و آداب کشورداری نوشته شده‌است. کتاب به زبان پهلوی بوده و در زمان نوح بن نصر سامانی آن را عمید ابوالفوارس فناورزی به فارسی دری برگردانده است. ازرقی هروی، شاعر قرن ششم در زمان ابوالفوارس طغان شاه بن الب ارسلان سلجوقی کتاب *سندبادنامه* را به نظم در آورده و سرانجام ظهیری سمرقندی از دبیران قرن ششم (۵۵۶-۵۶۰) آن را به نام *قلج طمغاج خاناقان بن مسعود بن حسن قراخان* از سلسله آل افراسیاب «از صورت ساده به

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۲۷

نثر فنی آراسته است» (کمال‌الدین، مقدمهٔ سندبادنامه، ۱۳۸۱: ۲۳). و برای تبیین بیشتر مطالب، از اخبار و امثال و اشعار کمک گرفته‌است. ظهیری سمرقندی دربارهٔ کتاب می‌نویسد: «کتابی است ملقب به سندباد، فراهم‌آورده حکمای عجم. صفحات او پر از بدایع فطرت و صنایع فکرت و عجایب عقل و غرایب فضل و نوادر خواطر و نفایس ضمائر» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۸). کتاب یک حکایت اصلی دارد و سی‌وسه حکایت دیگر وابسته به حکایت اصلی که در صدد آموزش آداب و دانش حکومت‌داری است. دربارهٔ نویسنده و تعلق او به سرزمین و زمان معینی اطلاع دقیق در دست نیست و برخی منشاء آن را از هند و برخی از ایران و متعلق به دورهٔ اشکانی دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۱).

کلیله و دمنه شهرتی بیش از سندبادنامه دارد و بیشتر در زمرهٔ کتب ادبی طبقه‌بندی می‌شود و حال آنکه محتوای آن حکمت عملی در آیین کشورداری است. به روایت مشهور اصل کتاب از آثار هندیان و به زبان سانسکریت و منشأ اصلی آن کتاب پنچاتنترا بوده است.

به انوشیروان گفته شده بود که «در خزاین ملوک هند کتابی است که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده‌اند و پادشاه را در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت و قمع خصمان و قهر دشمنان بدان حاجت باشد... و آن کتاب را کلیله و دمنه خوانند» (کلیله و دمنه، ۱۳۴۷: ۳۴۳۵). برزویهٔ طیب به دستور انوشیروان ساسانی به هندوستان رفت و به کتاب دست‌یافت و آن را به زبان پهلوی برگردانید.

ابن مقفع، در قرن دوم هجری، در زمان خلافت منصور خلیفهٔ عباسی، آن را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرده است. او می‌گوید: «خواستیم که اهل عراق و شام و حجاز را از آن نصیب باشد... و چون عزیمت در این کار پیوست، آن چه ممکن شد برای تفهیم متعلم و تلقین مستفید در شرح و بسط آن تقدیم افتاد» (همان، ص ۴۹). با وجود این، به نظر می‌رسد در ترجمهٔ کتاب به زبان عربی خواستهٔ منصور خلیفهٔ عباسی برای بهره‌گیری از آداب ملوک نیز اهمیت داشته است. «آن پادشاه بدان اقبالی تمام نمود و دیگر اکابر بدان اقتدا کردند» (همان، ص ۲۴).

ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید از ادبا و دبیران دربار بهرامشاه غزنوی کلیله و

دمنه را از عربی به فارسی برگردانده است. کتاب را رودکی به دستور نصر بن احمد سامانی به نظم در آورده است.

کلیله و دمنه برای دابشلیم رای هند و به دست بیدپای برهمن از وزرای او نوشته شده است و شامل افسانه‌های اخلاقی و پند و اندرزهایی در زمینه کشورداری است. اصل کتاب ده باب بوده و ایرانیان شش باب بدان افزوده‌اند. کتاب شامل داستان‌هایی است که از زبان کلیه و دمنه نقل می‌شود. آنان دو شکال بودند از اتباع شیری «هر دو ذکای تمام داشتند، لیکن دمنه حریص‌تر بود و بزرگ‌منش‌تر» (همان، ص ۶۶). ابوالمعالی درباره کتاب می‌نویسد: «بناء ابواب آن بر حکمت و موعظت نهاده و آنگاه آن را در صورت هزل فرا نموده تا چنانکه خواص مردمان برای شناختن تجارب بدان مایل باشند عوام سبب هزل هم بخوانند و به تدریج آن حکمت‌ها در مزاج ایشان متمکن گردد و به حقیقت کان خرد و حصافت و گنج تجربت و ممارستست هم سیاست پادشاهان را در ضبط ممالک بدان ملاذ تواند بود و هم اوساط مردمان را در حفظ مال و ملک از خواندن فایده حاصل آید» (همان، ص ۲۳).

با اینکه افضل‌الدین از منابع دیگر مورد استفاده در تألیف *عقد‌العلی* ذکری به میان نیاورده، با تطبیق نوشته‌ها و حکایات ذکرشده با کتاب‌های *سیرالملوک* می‌توان پی برد که از کتاب‌های *قابوس‌نامه* عنصرالمعالی، *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک، *نصیحه‌الملوک* غزالی و *فارسنامه* ابن بلخی استفاده کرده یا به منابعی دسترسی داشته که مورد استفاده نویسندگان آنها بوده است.

عنصرالمعالی کاوس بن اسکندر بن قابوس، کتاب *قابوس‌نامه* را در نصیحت به پسرش گیلان‌شاه نگاشته است. او درباره انگیزه تألیف کتاب می‌نویسد: «چون من نام خویش را در دایره گذشتگان یافتم مصلحت چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل من رسد، نامه در نکوهش روزگار و سازش کار از نیکنامی و نیستی جستن یادکنم». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۶) ابوعلی حسن بن علی بن اسحق ملقب به نظام‌الملک به درخواست ملک‌شاه سلجوقی، کتاب *سیاست‌نامه* یا *سیرالملوک* را در سال ۴۸۵ تألیف کرد. ملک‌شاه از چند تن خواسته بود تا کتابی درباره بهترین شیوه ملکرانی و تدبیر امور دینی و دنیایی تألیف کنند و نوشته خواجه نظام‌الملک مورد پسند ملک‌شاه قرار گرفت. نظام‌الملک می‌نویسد: «بنده را فرمود که بعضی

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۲۹

از سیر نیکو از آنچه پادشاهان را از آن چاره نباشد بنویس و هر چیزی که پادشاهان به کار داشته‌اند و اکنون شرط آن به جای نمی‌آرند، چه پسندیده و چه ناپسندیده» (نظام‌الملک، ۱۳۲۰: ۵).

ابن بلخی *فارسنامه* را که شامل تاریخ سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام است، به نام سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی تألیف کرده‌است. او در سبب تألیف کتابش می‌نویسد: «چون مقتضی رای سلطان شاهنشاهی چنان بود کی پارس طرفی بزرگ است از ممالک محروسه و همواره دارالملک و سریرگاه فرس بوده است، روشن گردانیده آید و نهاد و شکل آن و سیر ملوک پیشینگان و عادات حشم و رعیت آن و چگونگی آب و هوا و ثمار هر بقعتی از آن معلوم کند و عبرت آن معاملات بر قانون قدیم و قانونی کی اکنون معتبر است معین شد» (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۴).

امام محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی، کتاب *نصیحه‌الملوک* را بنا به درخواست سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی یا سلطان سنجر سلجوقی در موضوع اصول عقاید مذهبی و آداب و آیین پادشاهی و کشورداری در فاصله سال‌های ۵۰۵-۵۰۰ هجری تألیف کرده‌است. بخش اول؛ در مبحث ایمان و اعتقاد است با هشدار به ملک آغاز می‌شود: «بدان ای ملک که خدای را عزوجل بر تو نعمت‌های بسیار است و شکر آن بر تو واجب است... و بدان ای ملک درخت ایمان را ده بیخ است و ده شاخ و بیخ آن اعتقاد است و شاخ آن کردار تن» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱-۲). و در بخش دوم؛ بدون مقدمه به آداب و آیین کشورداری می‌پردازد. افضل‌الدین در استناد به آیات قرآنی و احادیث و گاه حکایات دینی از قرآن، تورات و کتب صحیح مسلم و تفسیر قتاده مطالبی می‌آورد.

در مباحث مربوط به شرح بلاد و مملکت کرمان، کتاب *تاجی صابی*، یمینی ابونصر عتبی، *مسالك و ممالک جیهانی* منابع او بوده و در این بخش به دیده‌ها و تجارب خود نیز تکیه داشته است.

در مباحث نجومی، منبع مورد استفادهٔ او خوارزمی، دانشمندی از اصحاب احکام نجوم، و فصلی از کتاب *فرید نسوی* منجم بوده است.

مؤلف برای تبیین مطالبش از حکایات و اخباری از عمر، خلیفهٔ دوم و علی (ع)، همچنین

حکایاتی از پادشاهان، خلفا و سلاطین دوره‌های تاریخی و وزرای نامی استفاده کرده‌است که نشان می‌دهد به منابع تاریخی و سیرالملوک پیش از زمان خود دسترسی داشته و به مطالعه و تأمل در آنها پرداخته است. علاوه بر آن به اخبار زمان خود، حتی خارج از کرمان نیز آگاهی بسیار داشته و اطلاعاتی دربارهٔ شخصیت‌های هم‌عصر خود ارایه می‌دهد. طغان‌شاه حاکم خراسان، امیر اسماعیل گیلکی حاکم طبرستان، مختاری شاعر، جمال‌الدین ابوالفتح منجم معروف خراسان که با او مکاتبه داشته، از آن جمله‌اند.

عقد‌العلی للموقف‌الاعلی تاکنون، به‌عنوان کتابی تاریخی شناخته شده است و کمتر به جنبهٔ نگرش‌های سیاسی نویسنده به آداب و قاعدهٔ ملکداری آن توجه شده است. هرچند طباطبایی در فصل دوم از کتاب خواجه نظام‌الملک با عنوان «اندیشه ایرانی‌شهری و تداوم فرهنگی ایران زمین»، حدود پنجاه صفحه، فهرستی توصیفی از منابع دورهٔ اسلامی شامل کتاب، رساله‌های تاریخی، عرفانی، فلسفی و ادبی، که در زمینهٔ اندیشهٔ سیاسی ایرانی‌شهری آرمان‌شاهی و آیین‌کشورداری مطالبی دارند، ارایه می‌دهند، ولی از کتاب *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی* سخنی به میان نمی‌آورد.

از محتویات کتاب — به‌خصوص آنچه در اهداف و فایده و استفاده‌کنندگان کتاب نوشته شده، چنین برمی‌آید که هدف اصلی افضل‌الدین کرمانی از ذکر رویدادهای تاریخی بیان جایگاه و خصایل شاهی و ارتباط علل و اسباب رویدادهای تاریخی با رفتار و عملکرد ملوک است و بیشتر از آنکه به رویدادهای تاریخی بپردازد، عملکرد سلاطین و حکام کرمان را بررسی و به نقد می‌کشد و رهنمودهایی برای اصلاح امور بر اساس سیرالملوک و تعالیم اسلامی می‌دهد. شاید انگیزهٔ اصلی او از نگارش چنین کتابی در سخن او بتوان یافت «هر کس که او سلطان عادل را نصیحتی کند خدای او را با بندگان نیک حشر کند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۴۹). افضل‌الدین همچنین دربارهٔ هدف و فوایدی که بر نوشتن کتاب مترتب بوده‌است می‌نویسد: «یکی آنکه در ضمن این حکایات و طی این روایات تحریض است بر تخلق به اخلاق حمیده از عدل و حلم و سخاوت و شجاعت، دویم آنکه اهل خبرت را در مطاوی این سواد فنون عبرت است، سوم آنکه شکر انقضاء دور محنت و اقبال موسم راحت در ایراد این کلمات و ابناء این بنا حاصل است، چهارم آنکه ذکر پادشاهی که از حسن نظر

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۳۱

و شمول رأفت و کمال معدلت او کرمان که در خرابی سبأ را دوزخ می‌نهاد امروز در نزاهت فردوس را سه ضربه می‌دهد. مهمل‌داشتن و روز این دولت نامورخ گذاشتن محض کفران نعمت باشد و بی خبری از نیک و بد مجاری تقدیر» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۴). این اهداف متفاوت از هدف او در نگارش *المضاف* — که صرفاً کتابی تاریخی است — است. «در این سواد غرض تاریخ وقت است و اثبات آنچه آن پادشاه در کرمان فرمود از مراسم عدل و مکارم خلق و رفع قواعد حیف و قمع اعداء دین و قهر خصوم» (افضل کرمان، ۱۳۳۱: ۳۴). افضل‌الدین در نگارش *عقد‌العلی* بر اندیشهٔ سیاسی مبتنی بر تجارب تاریخی متکی است. او اشاره می‌کند: «من بنده به اشارهٔ پیر خرد زاویهٔ وحدت گرفتم، سر به‌گریبان فکرت فرو بردم، در دریای اندیشه غوطه خوردم، لآلی معانی بر آوردم» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۰۲) وی از کتابش به‌عنوان کتابی در زمینهٔ اخلاق و قانون شاهی، اخبار و حکایات تاریخی و کتابی ادبی یاد می‌کند که می‌تواند مورد استفادهٔ ملوک و اهل تاریخ و اهل کتابت قرار گیرد. «مجموعی پرداخت که ملوک را از بهر تقویم اخلاق و تهذیب عادات قانونی شافی است و دستوری کافی و اهل تاریخ را از بهر مطالعت اخبار و تصفح حکایات روضه پر از هارست و حدیقه پر اثمار و اهل کتابت و طلاب بلاغت را درجی پر غررست و برجی پر درر» (همان، ۱۰۳). بدین ترتیب با توجه به معیاری که طباطبایی برای شناخت کتاب‌های سیاست‌نامه می‌دهد، *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی* در ردیف سیاست‌نامه‌ها طبقه‌بندی می‌شود. «سیاست‌نامه محل گزارشی تاریخی نیست، بلکه مکانی است که هر واقعهٔ تاریخی با توجه به رابطه و آرایش نیروهای سیاسی گزارش می‌شود و در میدانی که این رابطه و آرایش نیروهای سیاسی ایجاد می‌کنند، فهمیده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

افضل‌الدین امیدوار بود با نگارش *عقد‌العلی* و اهدای آن به ملک دینار بتواند حکومت او را با رهنمودهایی که حاصل اندیشهٔ ایرانیان در زمینهٔ ملکداری است، همراه کند و حکومتی مطلوب ایجادشود. نگاه انتقادی او به دوران پیش از ملک دینار و بازگویی و علت‌یابی خرابی مملکت در اعمال خلاف قاعده و آیین ملکداری، به منظور ترغیب ملک دینار و روی آوردن او به اخلاق ملوک و آداب ملکداری بوده است.

آداب و قاعدهٔ ملکرداری

در این بخش ضمن بررسی آداب ملوک در *عقد‌العلی*، به بررسی تطبیقی آن با سیرالملوک‌های تألیف‌شده در روزگاران پیش و همزمان با آن پرداخته می‌شود تا تأثیر سیاست‌نامه‌نویسان پیشین بر افضل کرمانی و همچنین تأثیر اوضاع زمان او بر نوشته‌هایش مشخص شود.

عموماً سیرالملوک‌ها بر سه رکن اساسی در جامعه اشاره دارند و بر پیوند و وابستگی منطقی و جدایی‌ناپذیر میان آنها قایلند: شاه، لشکر و رعیت. البته مسایل اقتصادی، از عوامل مهم در حفظ این ارکان است. شاه برای برقراری امنیت به لشکر نیاز دارد و برای داشتن لشکری مطیع و کارآمد باید مواجب آنان را به موقع پرداخت کند و برای این منظور به خزانه‌ای پر نیاز دارد. خزانه را رعیت تأمین می‌کند و رعایت حال رعیت و عمران و آبادانی در جامعه این منافع را تأمین خواهد کرد. به همین مناسبت برخی از سیاست‌نامه‌نویسان، ارکان جامعه را شاه، لشکر و خزانه و رعیت نیز ذکر کرده‌اند. نامهٔ طاهر بن حسین به پسرش عبدالله، هرچند به منابع اسلامی متکی است و به نظر نمی‌رسد در صدد احیا و تبیین آداب و آیین ملوک ایران باستان باشد، تأکید بر همین ارکان چهارگانه دارد. (طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۱۶۵۱۶۶) نظام‌الملک نیز همان چهار رکن را برای جامعه در نظر گرفته است. (نظام‌الملک، ۱۳۲۰: ۲۹۱ و ۲۷) افضل کرمانی نیز به همان راه نظام‌الملک رفته است. او از شاه، رعیت، لشکر و خزانه به عنوان ارکان اساسی مملکت یاد می‌کند که چون با هم جمع آیند، امنیت حاصل می‌شود. در عهد طغرل شاه «ولایتی ساکن اطراف و مملکتی مستقیم اکناف و خزینه وافر و رعیتی مطیع و شاکر و متکی با نظام و عدتی و لشکری تمام» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۱-۶، ۷). در ضمن آنکه افضل همچون غزالی میان شاه و لشکر و رعیت و مال و عمارت و عدل دور تسلسلی برقرار می‌کند (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۰).

اولین رکن اساسی و مشترک در سیرالملوک وجود شاه است که در محور و کانون اندیشهٔ سیاسی سیاست‌نامه‌نویسان قرار دارد. در سیاست‌نامه‌ها وجود و جایگاه پادشاهان به عنوان برگزیدهٔ خدا و سایه و خلیفهٔ او در زمین باوری مشترک بوده است. شاه به ارادهٔ خداوندی که بر عدل و لطف استوار است، گزینش می‌شود. «و بداند که این پادشاهی خدا می‌دهد و آن

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکرداری در... ۳۳

را دهد که او می‌خواهد. قوله تعالی: قل اللهم ملک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء» (همان، ۸۲). و افضل نیز با استناد به همین آیهٔ قرآنی با عباراتی مشابه خواست و ارادهٔ خدا را در تعز من تشاء و تذلل من تشاء تبیین می‌کند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۲).

این تفکر بر تمامی سیرالملوک‌ها حاکم است. عنصرالمعالی در *قابوس‌نامه* به پسرش توصیه می‌کند: «اگر چنانچه خدای تعالی بر تو رحمت کند و ترا به پادشاهی رساند، شرط و تدبیر و ترتیب پادشاهی نگاهدار». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵ق: ۲۰۲) اندیشهٔ سیاسی نظام‌الملک نیز بر آن است که «ایزد سبحانه و تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و سیرت‌های ستوده، آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان بدو بازبندد». (نظام‌الملک، ۱۳۲۰: ۱؛ غزالی، ۱۳۵۱: ۸۱) این اندیشه در *فارسنامه* ابن بلخی نیز پی‌گرفته می‌شود: «ایزد شخصی شریف از جمله بندگان خویش اختیار کند و زمام ملک و پادشاهی در قبضهٔ او نهد» (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۱). این مضمون در نوشتهٔ افضل نیز مشاهده می‌شود. «سنت حق تعالی در امضا حکم ان الارض لله یورثها من یشاء من عبادہ سابق تقدیر و قاید و قضا را بفرستاد» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۷۱). و در جایی دیگر تأکید می‌کند که مقام پادشاه چنان است که خداوند او را هم نام خود، ملک کرده است. «اما فضیلت پادشاهی آن است که حق تعالی نام خویش ملک کرده است و نام بنده که او را برگزیده است و زمام حل و عقد و عنان قبض و بسط جهان در دست تصرف او نهاده ملک، از آنجا که گفت: توتی الملک من تشاء... آتیه الله الملک والحکمه» (همان، ص ۴۸).

بدین ترتیب، استقرار حق حکومت پادشاهان بر خواسته و ارادهٔ خداوند است و پادشاه به‌عنوان فردی منتخب که شامل لطف خداوند قرار گرفته‌است، مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد و در مورد حق حکومت و چگونگی انتخاب آنان چون و چرایی نمی‌شود. این تفکر حضور و وجود سلطان غیر ایرانی، ترکان را نیز در بر می‌گیرد. اندیشهٔ غالب در سیرالملوک‌ها که موجب پذیرش بی‌چون و چرای وجود پادشاهان می‌شود، حل مشکل حیاتی جامعه برای رسیدن به امنیت و آرامش در مقابل هرج‌ومرج و آشوب و اغتشاش است. بدین ترتیب بحث اصلی در سیر الملوک‌ها دربارهٔ وسایل، راه‌ها، و قواعد حفظ ادامهٔ قدرت و چگونگی ادارهٔ امور

مملکت و آرامش و امنیتی است که برای به اطاعت در آوردن مردم جامعه لازم است. در واقع تمامی اندیشمندان سیاسی ایران دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی بر اساس همین تفکر وجود شاه را به عنوان فرد برگزیده و منتخب از جانب خدا یا سایه و خلیفه او در زمین پذیرفته‌اند. «اندیشه دوره میانه در ناخودآگاه خود از شبیح هولناک هرج و مرج، احساس نا امنی می‌کرد و با فقدان هرگونه بدیلی تنها راه حل موجود در چشم‌انداز خود را منحصر در حضور سلطان می‌دید» (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰۶).

تاریخ این دوره حکایت از آن دارد که این حق در خاندان پادشاه بر قرار و حتی موروثی تلقی می‌شده است. غزالی می‌نویسد: «ملکان بزرگانند به قره ایزدی و روشنایی جان و پاکی تن و فزونی خرد و دانش و بزرگی اصل خویش و به دولت قدیم که در خاندان ایشان بوده است، پادشاه و ملک بوده‌اند». (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۲۷) این مسئله مورد تعرض هیچ‌یک از اندیشمندان و سیرالملوک‌نویسان پیش از اسلام و دوره اسلامی قرار نگرفته است؛ بلکه آنان با پذیرش این حق الهی در جهت تبیین جایگاه سلطان و پادشاه پیش می‌روند. در اندیشه ایرانیان شهری آرمان‌شاهی، شاه برگزیده خدا و دارای قره ایزدی است این اندیشه، سیاست‌نامه‌نویسان دوره اسلامی را متأثر کرده است، با این تفاوت که در تعامل با آموزه‌های اسلامی، شاهان به سایه خدا و خلیفه او تبدیل شده‌اند. این سایه، سایه هیبت و قدرت و رحمت خداوندی است که در شاهان تجلی می‌یابد. ابوالمعالی می‌نویسد: «به حقیقت بیاید شناخت که پادشاهان اسلام سایه آفریدگاران عزّ اسمّه که روی زمین به نور عدل ایشان جمال‌گیرد و به هیبت و شوکت ایشان آبادانی جهان و تألف اهواء متعلق باشد که به هیچ تأویل حلاوت عبادات را در آن اثر نتواند بود که مهابت شمشیر را و اگر این مصلحت بر این سیاحت رعایت نیافتی نظام کارها گسسته گشتی و اختلاف کلمت میان امت پیدا آمدی» (نصراالله منشی، ۱۳۴۷: ۹). به گفته غزالی: «سلطان خلیفه خداست. هیبت او چنان باید که چون رعیت او را از دور بینند، نیارند برخاستن» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۳۱). و «لیکن پادشاه را هیبت و سیاست باید تا هر کسی از پس کار خویش باشند و خلق از یکدیگر ایمن بود» (همان، ص ۱۴۸). فیرحی در این زمینه اشاره می‌کند: «مقام سلطانی در اندیشه دوره میانی، مقامی فراتر از انسان‌های عادی جامعه است و از آن روی که در جایگاهی مابین خداوند عالم و قاهر

و رعیت ناتوان قرار دارد، سایهٔ هیبت خدا در زمین است» (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۲۱). این اندیشه، تداوم اندیشهٔ ایرانشهری شاه‌آرمانی است که بر مفهوم فرهٔ ایزدی به‌عنوان موهبت الهی اهدایی به پادشاهان پای می‌فشارد و با اندیشهٔ حاکم بر شریعت‌نامه‌ها، که بر اساس آموزه‌های اسلامی شکل گرفته‌اند، متفاوت است. در شریعت‌نامه‌ها سلاطین بر اساس بیعت یا جانشینی یا غلبه، حق حکومت می‌یابند.

نکتهٔ اینکه سیاست‌نامه‌ها در دوره‌ای شکل گرفته و تألیف می‌شوند که عباسیان هنوز به عنوان خلیفهٔ خدا و خلیفهٔ رسول الله در صحنهٔ سیاسی جهان اسلام حضور دارند، ولی حضور آنان در متون سیرالملوک نادیده گرفته می‌شود و پادشاهان به‌عنوان خلیفه و نایب حق و سایهٔ او در زمین مورد پذیرش قرار می‌گیرند. افضل‌الدین، پادشاه را سایه حق و نایب و خلیفهٔ حق نامیده «پادشاه در زمین خلیفهٔ خدای است» و به نقل حدیثی از پیامبر می‌پردازد: «السلطان ظل الله فی ارضه» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۴۸). او علاوه بر آن، پادشاه را نگاهدارندهٔ زمین می‌خواند که برداشت جدیدی از جایگاه سلاطین است. «خدای را در آسمان و زمین نگاهدارانند، نگاهداران آسمان ملائکه‌اند و نگاهداران زمین پادشاهان» (همان، ص ۴۸).

چیرگی اندیشهٔ قضای آسمانی و تقدیر ربانی «اذا اراد الله امرها هیا اسبابه» بر رویدادها و جریانات تاریخی از نگاه تقدیرگرایانهٔ افضل به تاریخ و جهان حکایت دارد. او معتقد است، دیدهٔ بینا و دل دانا می‌خواهد تا سر قضا از لوح تقدیر بخواند و اندیشه کند «سنه الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدرا مقدورا» (همان، ص ۴۲). این اندیشه از نوشته‌های سندبادنامه متأثر است، آنجا که تأکید می‌کند: «یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید. حوادث بر امر او نازل شود و وقایع به حکم او نافذ گردد و هیچ آفریده را از تقدیر ایزدی و بخشش یزدانی گریز نیست» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

اما آنچه در متون سیرالملوک به‌عنوان یک اصل از همراهان بلامنازع و ناگسستنی پادشاهی به‌شمار می‌رود، دین است. سایهٔ دین و دیانت بر تمامی مباحث سیاست‌نامه‌ها حاکم است و از آنجاکه در جامعهٔ ایران باستان دین جایگاه ویژه‌ای دارد، سیاست‌نامه‌نویسان دورهٔ اسلامی به سهولت توانستند حضور دین اسلام را در نوشته‌هایشان بارز نمایند و در

صدد جمع میان اندیشه ایران باستان و حکومت اسلامی موجود برآیند، به طوری که تمامی سیرالملوک‌ها — اعم از خداینامه‌ها و اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌های پیش از اسلام و دوره اسلامی — بر این مفهوم پای فشرده‌اند. در متون پیش از اسلام، به پیوند میان دین و ملک به طور صریح اشاره شده است: «عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد». (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ج ۱، ۱۷) و در دوره اسلامی، متون تاریخی و سیرالملوک به تبیین آن پرداخته‌اند. نظام‌الملک به این همبستگی اشاره می‌کند: «مملکت و پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هرگاه که مملکت اضطرابی دارد، در دین خلل آید و بد دینان و مفسدان پدید آیند و هر گه که کار دین با خلل باشد مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند.» (طوسی، ۱۳۲۰: ۷۱) و برای برقراری پیوند و ارتباط نزدیک میان دین و ملک، پادشاهان را به رعایت موازین و قواعد شریعت دعوت کرده‌اند و غزالی می‌نویسد: «نیکوترین چیزی که پادشاه را بایستد دین است. زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمده باید که تیمار دارند مهم در کار دین بود و گزارنده فرایض به وقت خویش و از هوا و بدعت و شبهتها و ناشایست و آنچه در شریعت نقصان آورد، دور باشد». (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۶)

ابن بلخی نیز پایداری ملک را به دین یادآور می‌شود و خلل در دین را عامل زایل شدن ملک می‌داند. (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۴۱) و افضل‌الدین ضمن تأکید بر توأمان بودن دین و ملک مطرح می‌کند که سلطان باید دین را به ملک نگاه دارد: «دین اساس است و ملک پاسبان» و اداره مملکت و سیاست را بر قاعده شریعت قرار دهد و اسلام را تقویت کند. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۴) و فیرحی نتیجه می‌گیرد که «سلطان — خوب یا بد — چنان جایگاهی در اندیشه میانه داشت که در غیاب او، نه دین درست می‌نمود و نه مردمان راست بودند» (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰۴).

افضل‌الدین با تبیین جایگاه سلطان و همبستگی او با دین به آداب ملوک و آیین کشورداری پرداخته است. و درحالی که اغلب متون سیرالملوک ضرورت ویژگی عدل را در پادشاهان در اولویت اندیشه خود قرار می‌دهند، افضل‌الدین اقتدار پادشاه را در اولویت قرار

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۳۷

می‌دهد. او گذار از وضع نابسامان کرمان را به دست حاکمی مقتدر امکان‌پذیر می‌داند و می‌نویسد: «این دیار مهمل و این بلاد مختل را پادشاهی قاهر و سلطانی قادر می‌بایست و خسروی مدبر و ملکی معمر و غمخواری مستقل و کاردانی مشتغل را می‌شایست تا به فضل قوت تدارک خلل آن کند و به کمال معرفت علاج علل آن». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۷۱) او حتی پادشاه قادر ظالم را به سلطان عادل عاجز ترجیح می‌دهد: «پادشاه که لشکر و رعیت خورد به از پادشاه که لشکر و رعیت او را خورند». (همانجا) تمرکز مؤکد بر این ویژگی پادشاهان، نیز از میراث‌های اندیشهٔ سیاسی پیش از اسلام است که اندیشمندان دورهٔ اسلامی در صدد توجیه قدرت‌های موجود، آن را به‌وام گرفته‌اند و تصرف حکومت را در هر شکل - استکفایی، استیلابی، استغلابی - عامل اقتداربخشی آنان دانسته‌اند و عجز پادشاه را از عوامل ویرانی مملکت می‌دانند. (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۳۱ و ۱۱۱) در اندیشهٔ افضل کرمان اقتدار پادشاه برای تسلط بر امور جامعه لازم و واجب است. زمانهٔ او به علت ضعف سلاطین و حکام چنان دچار اغتشاش و آشوب بود که جز با وجود سلطانی مقتدر به نظم در نمی‌آمد. به همین مناسبت می‌نویسد: «ملک میراثیان نه مانده است، ملک شمشیر ملک پاینده است» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۴۷).

سلطان آرمانی مورد بحث در سیاست‌نامه‌ها سلطانی عادل است. بحث عدالت جایگاه خاصی در مباحث سیاست‌نامه‌ها دارد. در تمامی متون سیرالملوک خصایلی برای سلطان برمی‌شمارند که اغلب در رأس آنها عدل سلطان قرار می‌گیرد. در سیرالملوک از عدل تعریف‌های بسیار ارائه شده است. از جمله نظر بر آن است که عدالت، قراردادن هر کس در جای مناسب خود و برقراری حق شایسته برای هر طبقه و تعادل میان اجزای سازندهٔ جامعه است. داوری منصفانه و رسیدگی به تظلم‌خواهی رعیت و آگاهی از آنچه در مملکت می‌گذرد، از نشانه‌های عدالت به‌شمار آمده است. به گفتهٔ همایی: «عدالتی که در پادشاهان و قضات گفته می‌شود، امر اثباتی است؛ یعنی دادگری و داد خواهی و احقاق حق و انصاف مظلوم از ظالم گرفتن و جلوگیری از تعدی و تجاوز ستمکاران و اجرای قانون در همهٔ طبقات و عموم اشخاص و این صفت باید در قول و فعل هر دو وجود داشته باشد تا عادل حقیقی باشند». (همایی، مقدمهٔ نصیحه‌الملوک، ۱۳۵۱: ۲۱) نظام‌الملک می‌نویسد: «میانرفتن پادشاه در

معنی مال دنیا و در کارها چنان است که منصف باشد و بر عادت قدیم و آیین ملکان نیک رود و سنت بد نهد». (طوسی، ۱۳۲۰: ۵۶) و تعریف غزالی از عدل: «عدل به تمامی آن بود که مجهول بی نام را با معروف با جاه و حشمت در خصومت و داوری برابر داری و بهر دو به یک چشم نگری و یکی را بر یکی فضل نهدی». (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۲۱)

تعبیر افضل از عدالت جمع میان همه آن است که قدما آورده‌اند: «و از اخلاق پادشاه حسن سیاست است و معنی سیاست آن باشد که پادشاه طبقات مردم را از ابناء ملک و شرف و ارباب انساب و اصحاب احساب و علما و اهل فضل و عباد و اهل سلاح و دهاقین و ارباب ضیاع و تجار و محترفه هر یکی را در مرتبت خویش و منزلت لایق به وی بدارد و اگر از محل و حرمت اهل شرف و بیوتات و اهل علم بار کم کند ... این معنی را ظلمی صریح شناسند». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۴) افضل استقلال رأی ملک دینار را کمال عدالت او می‌داند و می‌نویسد: «به نفس خویش مستقل است و آنچه کند در حل و عقد ابواب مملکت به رای صایب و فکر ثاقب خویش کند و قول هیچ صاحب غرض دست یقین از عنان عزم و پای ثبات از رکاب حزم دور و جدا ندارد» (همان، ص ۲۵).

نظام‌الملک ملوک اکاسره، خاصه انوشیروان را عادل‌ترین پادشاهان می‌داند و با ذکر اینکه روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد. محمود غزنوی را: «چون ترتیب ملک و قواعد سیاست محکم نهاده بود کار عدل بر این جمله می‌رفت». (طوسی، ۱۳۲۰: ۵۳) می‌ستاید. غزالی نیز عدالت پادشاهان ایران را ارج می‌نهد و می‌نویسد: «ایران را چهار هزار سال مغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود و از بهر آن بماند که میان رعیت عدل کردند و رعیت را نگاه داشتندی و اندر کیش خویش جور و ستم روا نداشتندی و جهان به داد و عدل آبادان کردند» (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۲).

ابن بلخی نیز انوشیروان را مظهر و الگوی عملی پادشاهان عادل فارس می‌خواند و روش او را در ملکداری به پادشاهان پیشنهاد می‌کند: «و قاعده نهاد در آیین پادشاهی و لشکرداری و عدل میان جهانیان کی مانند آن هیچکس از ملوک فرس ننهاده بود». (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۱۰۲) افضل با بیان آیات قرآنی و احادیث درباره امر به عدالت و جایگاه عادلان در نزد خداوند، به باورهای زمانه‌اش، ترجیح سلطان عادل کافر بر سلطان ظالم مسلمان:

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۳۹

«الملك يبقی مع الكفر و لا يبقی مع الظلم». (افضل الدين کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۳)، که در دیدگاه فلاسفه و متکلمان و فقهای دینی نیز به مقتضای اوضاع سیاسی و اجتماعی جایگاه پیدا کرده بود، صحنه می‌گذارد. او با استناد به جواب خداوند در مورد سؤال موسی، که فرعون را با کفر و نافرمانی چندین مهلت دادی؟ با این مضمون: «او در پادشاهی خویش راه‌ها امن می‌دارد و در حکم که می‌کند ظلم نمی‌کند و...». (همان، ص ۵۰) و با استناد به حدیثی از پیامبر: «یک روز از روزگار سلطان عادل بهتر است از شست ساله طاعت و پادشاه عادل روز قیامت در سایه رحمت خدا باشد تا میان خلق حکم کند». (همانجا؛ غزالی، ۱۳۵۱: ۱۲۴) همچون پیشینیان به ارزش گذاری عدل در نزد سلاطین توجه نشان می‌دهد و نتیجه عدل را ایجاد امنیت و رفاه و آبادانی سرزمین برمی‌شمرد: «عدل شاه پاسبان ملک اوست و عماره‌البلدان من عدل السلطان». (افضل الدين کرمانی، ۱۳۳۹: ۲۴؛ ظهیرالدین سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۰).

در متون سیرالملوک، صفات شاهان بعد از عدل، عقل، سخاوت، شجاعت، حسن تدبیر، تیزبینی، دوراندیشی، تجربه‌اندوزی، حیا و شرف، عفو، حلم، وقار، صبر، رازداری، نرمخویی و نرم‌گویی است که افضل‌الدین آنها را لازمه و زیندهٔ شاه و عامل حفظ و بقای ملک می‌داند. وی داشتن ظاهری متناسب و با هیبت را به خصایل شاهان علاوه می‌کند. در اندیشهٔ او شاه باید قاهر، قادر، مدبر، کاردان و معمر و غمخوار رعیت باشد و او را از بخل، خشم، حسد، ضعف دل، زیادی تماس با لشکریان و رعیت منع کند.

عنصرالمعالی شش خصلت را برای پادشاهان در اولویت قرار می‌دهد: «به شش خصلت اندر تقصیر مکن هیبت و داد و دهش و حفاظ و آهستگی و راست گفتن که اگر پادشاه از این خصال دور شود نزدیک بود به مستی پادشاهی و هر پادشاهی که از پادشاهی مست شود هشیاری او اندر رفتن پادشاهی او بود». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵ق: ۲۱۰). افضل‌الدین نیز به این خصایل اشاره می‌کند، در ضمن تأکید: «نطق پادشاه باید که از کلمات موحش مبرّی و از الفاظ مفحش معرّی باشد». (افضل‌الدین، ۱۳۳۹: ۵۶) و «شاه باید غلام تن نبود تا خطیبش دروغ‌زن نبود». (همان، ص ۵۳) خصال دیگری برای شاهان قایل می‌شود. چشم و دست از حرمت مردم دور داشتن: «در شهوت برای حفظ وقار و شخصیت و پاسداری از حقوق مردم بستن». (جاویدان خرد، ص ۴۷) و «پاک شلواری از پاک دینی بود». (عنصرالمعالی، همان، ۲۰۲)

از خصایل پسندیده برای پادشاهان است که افضل‌الدین آن را تکرار می‌کند: «در پسران و دختران رعیت به چشم شهوت نمی‌نگرد». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۰)

و همه سیاستنامه‌نویسان متفقند، در صورت دارابودن خصایل فوق، خداوند به شاهان هیبت و سیاست، که لازمه فرمانروایی است، می‌دهد.

اما ارکان دیگر جامعه در نزد سیاستنامه‌نویسان، رعیت و لشکر است. در بیشتر متون سیرالملوک، رعیت همچون گله و شاهان مانند شبان به تصویر کشیده شده‌اند و اینکه چوپان باید برای گله‌اش دلسوزی کند. عنصرالمعالی می‌نویسد: «خداوندان چون شبان باشند و کهتران چون رمه اگر شبان بر رمه خویش به رحمت نباشد و ایشان را از سباع نگاه ندارد زود هلاک شوند.» (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۲۰۴) و نظام‌الملک نیز میان شاه و رعیت رابطه شبان و رمه بر قرار کرده، می‌نویسد: «روز قیامت هر کسی را که بر کسی فرمان بوده باشد درین جهان، بر خلق یا بر مقیمان سرای و بر زیر دستان خویش او را از آن سؤال کنند و شبانی که گوسفندان نگاه داشته جواب از او بخواهند.» (طوسی، ۱۳۲۰: ۷) هرچند افضل کرمان وضع رعیت را در زمان ملک دینار با عبارتی توصیف می‌کند که همان رابطه رمه و شبانی از آن به‌دست می‌آید: «کرمان محل امن و سیاست است و موضع سکون و استقامت ... رعیت در بهشت امان می‌چرد و از ثمار امانی می‌خورند.» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۴۶)، ولی در جایی دیگر از آنان با عنوان امانت خداوند در نزد شاهان و عیال آنان یاد می‌کند و به نقل از پیامبر می‌نویسد: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت: رعیت امانت خدای است که به پادشاه سپرده است. هر مکروه که به ایشان رساند از قبیل خیانت باشد و نیز گفته‌اند که رعیت پادشاه عیال وی‌اند و عاقل بر عیال و زیر دست خویش ستم نکند.» (همان، ص ۱۵) و پادشاهان را به رعایت حال رعیت توصیه می‌کند که حافظ مال و ناموس آنان باشند. این برداشت از جایگاه رعیت به گفته طاهر بن حسین نزدیک‌تر است. او به عبدالله، پسرش توصیه می‌کند: «و بدان که تو را به‌عنوان خازن و حافظ و راعی ولایت دادند و اینکه مردم قلمرو ترا رعیت نامیدند که ایشان را رعایت و سرپرستی کنی.» (طبری، ۱۳۸۵: ج ۷، ص ۱۶۵) و با نگاه نظام‌الملک به رعیت به‌عنوان عیال و بنده و نان‌خوران شاه متفاوت است (طوسی، ۱۳۲۰: ۱۴۹).

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۴۱

حقوق و وظایف شاهان در برابر رعایا نیز از موضوعات مورد بحث سیرالملوک است. این متون در رابطهٔ میان شاه و رعیت، بیش از هر مطلب به وظیفهٔ رعایا در اطاعت از پادشاهان اصرار دارند. عنصرالمعالی در اطاعت از پادشاهان می‌نویسد: «اندر پادشاهی مگذار تا فرمان تو خوار دارند که ترا خوار داشته باشند که اندر پادشاهی همه راحت فرمان‌دادنست فرق میان پادشاه و رعیت آن است که وی فرمانده است و ایشان فرمانبردار». (عنصر المعالی، ۱۲۸۵: ۲۰۵) و در جایی دیگر متذکر می‌شود: «نظام‌ملک ملکان اندر فرمانروایی است». (همان، ص ۲۰۸) نظام‌الملک نیز وظیفهٔ رعایا را اطاعت از پادشاهان می‌داند. سرپیچی هر کسی از دستور پادشاه حتی فراش و رکابدار دغدغهٔ فکری نظام‌الملک بود. او با استناد به آیهٔ اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم، مردم را به اطاعت از پادشاهان دعوت می‌کند. ابوالمعالی نیز می‌نویسد: پس از پیامبر «چون می‌بایست که این ملت مخلد ماند و ملک این امت به همه آفاق برسد ... خلفاء مصطفی را علیه السلام و رضی عنهم در امر و نهی و حل و عقد دستی برگشاد و فرمان مطلق ارزانی داشت و مطاوعت ایشان را به طاعت خویش و رسول خود ملحق گردانید... چه تنفیذ شرایع دین و اظهار طرایق و شعایر حق بی‌سیاست پادشاه دیندار صورت نبندد» (نصرالله منشی، ۱۲۸۵: ق ۹). افضل نیز وقتی از جایگاه سلاطین به‌عنوان خلیفه خداوند در زمین یاد می‌کند، می‌نویسد: خداوند «طاعت او به اطاعت خویش برابر گردانید» و چون ملک دینار دارای سابقهٔ نژادی و اصالت خانوادگی و پادشاهی نبود با توسل به حدیثی از پیامبر «اطیعوا الامام و لو کان عبدا حبشیا» در صدد توجیه دلیل اطاعت از سلطان برمی‌آید. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۴۸) افضل از اینکه مردم کرمان «در هیچ عهد عصابه عصیان پادشاهی در جبین دین نبسته‌اند و به سمت ترمذ خروج بر والی موسوم نبوده» آنان را ممتاز می‌کند (همان، ص ۷۰۶۹).

توصیهٔ سیاست‌نامه‌نویسان به پادشاهان ایجاد توازن و تعادل در رابطهٔ میان لشکر و رعیت است. تنسر می‌نویسد: «پادشاه نظام است میان رعیت و اسفاهی و زینت است روز زینت و مفزع و ملجأ و پناه است روز ترس از دشمن». (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ج ۱، ص ۲۴) و ابن بلخی بر این باور است که «مثل پادشاه مثل سر است و مثل لشکر مثل تن و همچنانک تن بی سر به‌کار نیاید، لشکر بی پادشاه کار را پیش نتواند برد» (ابن بلخی، ص ۷۹).

برای پادشاهان برقراری رابطه درست میان لشکر و رعیت و خزانه امری حیاتی است و مدیریت این رابطه تضمین حفظ و بقای پادشاهان و مملکت است. داشتن خزانه پر برای رفاه حال رعیت و رسیدگی به امور سپاه از وظایف پادشاهان است. جمع خزاین و حفظ آن برای پرداخت مواجب سپاه و عمارت و آبادانی و احیاء زمین‌های موات و رونق‌دادن به کشاورزی در جامعه رفاه و امنیت را رقم می‌زند که وظیفه پادشاه در قبال رعیت است. تنسر می‌نویسد: «چون رعیت درویش شد خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد، ملک از دست شود». (همان، ص ۲۷) و عنصرالمعالی توصیه می‌کند: «سپاهی را بر رعیت مسلط مکن که مملکت بی‌رعیت آبادان نگردد» و «هرچند رعیت را با لشکر مطیع توان گردانید لشکر هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و بر جای از عدل بود». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۲۰۸) و افضل‌الدین طغرل‌شاه را به داشتن صفات پادشاهی از جمله عدالت، انصاف، لطف و رعیت‌دوستی می‌ستاید و اینکه کرمان در زمان او در وضعیت یک ولایت آرام و با نظام که دارای خزانه‌ای وافر، لشکری تمام، رعیتی مطیع را سپری می‌کرده است. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۷) و ملک دینار را به رعایت این مهم می‌خواند: «و پادشاه را از جمع خزاین و حفظ ذخایر چاره نیست که استمالت دل لشکر و ضبط ممالک به واسطه مشایعت ایشان میسر شود...». (همان، ص ۳۶)

توصیه به پادشاهان در زمینه چگونگی اداره مملکت از اموری است که در سیاست‌نامه‌ها به‌عنوان آیین کشورداری مطرح می‌شود. توصیه به مشورت در امور کشورداری از جمله مواردی است که در متون پیش از اسلام و تداوم آن در دروه اسلامی که با توجه‌دادن به سوره شورا: «و شاورهم فی الامر مشترکاً تأکید شده است. عنصرالمعالی، گیلان‌شاه را دعوت می‌کند تا در کارها «با خرد مشورت» کند. (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۲۰۲)، و نظام‌الملک می‌نویسد: «رای و تدبیر صواب آن باشد که عقول همگنان بر آن متفق باشد و مشورت ناکردن در کارها از ضعف رای باشد و چنین کس را خودکامه خوانند». (طوسی، ۱۳۲۰: ۱۱۳) برای مشورت با مشاوران، صفاتی چون عالم، آگاه، متدین، کاردان و با تجربه در نظر گرفته می‌شود. افضل‌الدین، شاه را به مشورت و مجالست با علما و افراد آگاه دعوت می‌کند و آن را «از حسن اعتقاد و فرط معرفت» سلاطین ذکر می‌کند. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۲۶) و

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۴۳

برای مشاوران نیز ویژگی‌هایی؛ از جمله تدین، علم، حکمت، هنر، عدالت، اخلاق نیکو بر می‌شمرد و مشورت با عاقلان را بردن امور به راه صواب برمی‌شمرد.

اما برای به نظم درآوردن امور و حفظ روابط و پیوند میان لشکر و رعیت و پر نگاهداشتن خزانه به وزیر نیاز است. در کتاب سندبادنامه نیز ضمن تأکید بر وزیر عاقل، ناصح، فاضل، ملک‌پرور، دادگستر، مصلحت‌دان، دارای علم و حکمت و هنر و کفایت، می‌نویسد: «وزیر با تدبیر ثاقب و رای صایب، مفاتیح مشکلات دولت و ملت بود». (ظهیرالدین سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۴۸). نظام‌الملک که خود وزیر بود، برای وزیر جایگاه خاصی در نظر می‌گیرد. در کنار پادشاه وزیری لازم است: «موفق و رسم‌دان و هنرور همهٔ کارها به ترتیب نیکو باز آرد و همه لقب‌ها باز قواعد خویش برد و بدعتها و رسوم بد و محدث از روی روزگار محو کند به رای قوی و فرمان نافذ و شمشیر تیز». (طوسی، ۱۳۲۰: ۱۹۷) اعتقاد او بر آن بود: «وزیر نیک پادشاه را نیکونام و نیکو سیرت گرداند و هر پادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا قیامت نام او به نیکی برند همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی و پیغامبران صلوات الله علیهم همچین». (همان، ص ۲۱۷) و غزالی می‌گوید: «پیامبران از وزیران بی‌نیاز نبوده‌اند، کسان دیگر اولتر کی بی وزیر نباشند». (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۷۵) افضل نیز عبارتی همسان غزالی دارد. او به نقل از پیامبر می‌نویسد: «پادشاه را از وزیر ناصح و مشیر مشفق ناگزیر است چه انبیاء را از وزراء صدق استغنا نبوده است. موسی گفت: و افعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۷۷) او مانند نظام‌الملک نسب شریف و قدم خاندان را از شرایط اولی برای وزیر به‌شمار می‌آورد. (همان، ص ۸۲؛ طوسی، ۱۳۲۰: ۲۱۸) و حال آنکه در کلیله و دمنه که به گفته افضل از منابع مورد استفاده او بوده است، بعد از تأکید بر انتخاب وزیر از خاندان قدیم و از اشراف و مهتران، می‌نویسد: «عاقلان دانند که خاندان مرد خرد و دانش است و شرف او کوتاه‌دستی و پرهیزکاری عفاف موروث و مکتسب جمع باشد». (نصرالله منشی، ۱۳۴۷: ۳۱۸) افضل برای وزیر خصایلی چون علم، حلم، کرم، مروت، حیا، عقل، خویشتن‌داری، کم‌آزاری، بسط عدل، نشر احسان و تحاشی از ستم و عدوان در نظر می‌گیرد که در دیگر سیرالملوک نیز بدان توجه شده است. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۸۶) افضل به اهمیت انتخاب مشاوران و وزرا و کارگزاران اشاره می‌کند و آنان را در حفظ بنیان حکومت

مؤثر می‌داند: «و پادشاه در تمشیت امور دولت و ترتیب اسباب مملکت به ناصحان مشفق و وزرای مصلح و نایبان امین و گماشتگان گزین محتاجست» (همان، ص ۷۵).

بالآخره موضوع بحث دیگر سیاست‌نامه‌نویسان، علل خرابی مملکت و ایجاد خلل در امر ملکداری است. و آن را به عللی چند منسوب می‌کنند. خرابی مملکت حاصل غفلت و زمام امور به دست نااهلان دادن است. عنصرالمعالی ضمن تأکید بر: «شغل سزاوار مرد ده بدانکه هر یک از چاکران را شغل معینی بیاید دادن که مستحق آن باشند.» (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۲۰۵)، متذکر می‌شود «کسی که فراشی را شاید شراب‌داری مفرمای و آنکه شراب‌داری را شاید خازنی مفرمای و آنکه خازنی را شاید حاجبی مفرمای که هر کاری به هر کسی نتوان داد. چنان که گفته‌اند؛ لکل عمل رجال. تا زبان طاعنان بر تو گشاده نشود و اندر شغل تو خلل پدید نیاید.» (همان، ۱۳۰) سخن ابن بلخی نیز تأیید همین گفته است. او پرویز ساسانی را به عللی چند نکوهش می‌کند. از جمله آنکه: «کارهای بزرگ خرد داشتی». (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۱۲۳) نظام‌الملک به اندازه نگاهداشتن در سپردن شغل به افراد توجه نشان می‌دهد: «زیردستان هر یک بر اندازه خویش بدارد و هر یکی را بر قدر او مرتبتی و محلی نهد.» (طوسی، ۱۳۲۰: ۳) و همچنین یادآور می‌شود: «اگر دوستان دورتر و دشمنان نزدیک‌تر شوند خلل و پریشانی و بی‌کامی تولدکند و کس در نتواند یافت.» (همان، ص ۸۵) و تأکید می‌کند: «بی‌فضلان را و بی‌اصلان را عمل نفرمایند.» (همان، ص ۲۲۴) و غزالی می‌نویسد: «پادشاه باید که کار خویش به دست ناسزاواران باز ندهد؛ زیرا که ملک خویش به باد دهد و مملکت ویران شود و خلل‌های بسیار پدید آید.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۴۳) افضل‌الدین نابسامانی اوضاع کرمان را از این می‌داندست که حکومت به‌دست افرادی افتاده بود که جاهل و غافل و صاحب غرض بودند. هر پادشاهی که اعمال خویش در دست عمال ناهل بی‌کفایت کند و مقالید اشغال مملکت به بد اصل و بی‌هنر تسلیم، سنگ خذلان بر قندیل مملکت خویش می‌راند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۷۵).

سیرالملوک‌ها بی‌خبری و غفلت پادشاه از امور مملکت و احوال رعیت را یکی از علل نابودی پادشاهی می‌دانند. تنسر ضمن آنکه به اهمیت داشتن خبرگیر و آگاهی از وضع مردم تأکید می‌کند و به پادشاهان هشدار می‌دهد: «جهالت پادشاه و بی‌خبر بودن از احوال

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۴۵

مردم دری است از فساد اما شرط آن است که از کسانی نامعتمد و بی ثقت زنه‌ها را تا سخن نشنود و این رای پیش نگیرد و بر آن کار نکند و نپندارد». (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ج ۱، ص ۲۷) و عنصرالمعالی تأکید می‌کند «حال لشکر و رعیت خویش نیز باید که واقف باشی که چون از حال خویش ندانی حال بیگانگان هم ندانی». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵: ۲۱۲) شاهان باید افرادی برای خبرگیری به اطراف مملکت بفرستند تا خود و رعیت از دشمنان داخلی و خارجی در امان باشند. اشارهٔ افضل نیز به این مهم در ادامهٔ راه سیرالملوک نویسان است: «از سیرالملوک آن است که از اخبار ولایت و رعیت با خبر باشند و صاحب خبران معتمد مسکون گمارد. به هر طرفی و جانبی عیون و جاسوسان فرستند تا احوال مجاری امور در خفا باز نمایند». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۷) و متذکر می‌شود: «شاه باید بیدار باشد تا فتنه بخوابد و اگر خفت فتنه بیدار شود» (همان، ۱۱).

افضل کرمان عوامل دیگر خرابی مملکت را پرداختن پادشاه به عیش و عشرت، قتل و خونریزی و سیاست بی قیاس، تعدی و ظلم به رعیت، مصادرهٔ اموال مردم بعد از مرگ، سوگند دروغ پادشاه ذکر می‌کند: «سوگند دروغ شهرها و خانه‌ها را خراب و خالی کند» (همان، ص ۱۵).

عشرت‌جویی شاهان و ظلم و تعدی و مصادرهٔ اموال مردم، در میان سیرالملوک نویسان به طور مشترک به عنوان عوامل خرابی و خلل در مملکت تأیید شده است. «چون مهتر هزل کند، هیبت و شکوه او از دل‌ها برود». (جاویدان خرد، ص ۶۲) و سندباد دربارهٔ پرداختن شاهان به عیش و عشرت اشاره می‌کند: «متابعت ملاحب و ملاحی از جانب پادشاه باعث نقصان عدل و خسران عقل و زایل شدن حلم و فضل و خلل روزگار شود». (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۶) و افضل در عبارتی با همین مضمون دربارهٔ عشرت‌طلبی ملک ارسلان، پسر طغرل‌شاه، می‌نویسد: «به عشرت و ملاحی مشعوف بود. چون در کار آب می‌شد از کار می‌برد نه پای عقلش در رکاب تماسک می‌ماند و نه دست طبعش عنان تمالک». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۱) ظهیری سمرقندی دربارهٔ مصادرهٔ اموال مردم نیز اشاره می‌کند: «پادشاهی که خزانه‌اش را از اموال رعیت آباد می‌کند مثل کسی است که بام خانه‌اش را با آنچه که از بن ساختمان می‌کند، بیوشاند». (ظهیرالدین سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۶) و افضل می‌نویسد: «پادشاهی که معاشش

از کیسه رعیت باشد مدت حکومتش کوتاه می‌شود». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۵) و به دوران پیش از ملک دینار اشاره می‌کند: «پیش از این اگر کسی بیمار بود نماینده سلطان و موکل دیوان بر بالین او بودند تا جان دهد و مال او بردارند». (همان، ص ۲۴).

افضل‌الدین کرمانی زمان فرزندان طغرل‌شاه را دریافته بود. بعد از طغرل‌شاه فرزندان او هر کدام با توسل و تمسک به افعال مذمومی که مملکت را با ویرانی روبه‌رو می‌کند، در بخش‌هایی از کرمان حکومت کردند. دوره فرزندان طغرل‌شاه که حدود بیست سال از تاریخ کرمان را شامل می‌شود «اضطراب و تشویش و اختلاف عساکر در کرمان پدید آمد». (همان، ص ۱۱) افضل از قول سیف‌الجیوش می‌نویسد: «در عهد ما هر خوشه گندم که می‌آید، پرچی با خود می‌آورد». (همانجا) وی حمله ترکان قراغز به کرمان را نتیجه عشرت‌جویی و قتل و سیاست بی‌قیاس و زیاده‌کشی مردم و غفلت از امور مملکت توسط فرزندان طغرل‌شاه می‌داند و معتقد است که حتی اگر دیگر ارکان مملکت به‌جا و درست عمل کنند، عملکرد شاه علل خرابی و آبادانی مملکت خواهد بود. او اشاره می‌کند با اینکه در زمان پسران طغرل‌شاه، لشکر در خدمت بود و رعیت مطیع، ولی بهرام‌شاه به بهانه حمایت مردم از برادرش، ارسال، قتل بی‌قیاس می‌کرد. «و حال آنکه آتش به آتش نتوان نشاند.» بلکه باید از در لطف درآمد. «ظفر و صبر هر دو همزادند». (همان، ص ۱۲) و توران‌شاه ظلم و ستم و کشتار مردم بی‌گناه بی‌قیاس کرده بود. او به هلاک اعوان و انصار خویش از امرا و غلامان دست زد. افضل‌الدین ضمن محکوم کردن این عمل «برین نسق پر و بال خویش به دست خود می‌کند». (همان، ص ۱۳) با تمسک به آیات قرآن و احادیث پیامبر شخص خونریز را در عالم باقی «نومید از رحمت خدا» می‌داند.

از آنجاکه هدف سیاست‌نامه‌نویسان اصلاح وضع موجود بود، از ویژگی‌های نوشتاری آنان نگاه منتقدانه به اوضاع جاری زمانشان است که با توجه به موقعیت شغلی و میزان نقدپذیری دستگاه حاکم در لفافه یا با صراحت به نقد می‌پرداختند. نظام‌الملک با استناد به احوال پادشاهان گذشته ایران و خلفا و پیامبران گفتنی‌ها را می‌گوید و گاه به امیران و پادشاهان روزگار خود هشدار می‌دهد. مصلحت‌اندیشی و محافظه‌کاری در سرتاسر کتاب او به چشم می‌خورد. نقدها غیر مستقیم صورت می‌گیرد. نظام‌الملک درباره هدفش از

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۴۷

نوشتن سیاست‌نامه می‌نویسد: «تا مجلس عالی را تنبه افزایش ... گوش به خویشتن دارد و پیوسته این کتاب می‌خواند ... از گذشتگان خبر است و از ماندگان سحر است...» (طوسی، ۱۳۲۰: ۲۹۹) و به‌طور غیر مستقیم با ذکر نکات مثبت و عملکرد صحیح شاهان پیشین از انوشیروان و سلطان محمود غزنوی و طغرل و الب ارسلان سلجوقی، ملکشاه را به تأسی از آنان دعوت می‌کند.

نقد غزالی از اوضاع زمانه‌اش مستقیم‌تر صورت می‌گیرد. او در جای جای نصیحه‌الملوک متذکر می‌شود: «اکنون بدان و آگاه باش که این همه جهان‌داران و پادشاهان زمین بودند و کامروا بودند و روزگار خویش بگذاشتند و رفتند و ازیشان نام ماند و کردار ایشان». (غزالی، ۱۳۵۱: ۹۶) و «امروز بدین روزگار آنچه بر دست و زبان امیران ما می‌رود اندر خور ماست و همچنان که ما بد کرداریم و با خیانت و ناراستی و نایمی ایشان نیز ستمکار و ظالمند». (همان، ص ۱۰۹) و «مقصود ما اندرین بسیار گفتن آن است که روزگار ما سخت ناموافقست و مردم بد و غافل و سلاطین به دنیا مشغول و مال دوست و با مردم بد احتمال کردن و تغافل نمودن». (همان، ۱۴۷۱۴۸) و «به اول زمانه خلق خفته بودند و علما بیدار، امروز علما خفته‌اند و خلق مرده، سخن خفته مرده را چه سود». (همان، ص ۱۴۹).

و افضل‌الدین کرمانی با صراحت نسبتاً بیشتری به نقد زمانه‌اش مبادرت می‌کند. او علل خرابی و خلل مملکت را در حکام نزدیک به زمان خود جست‌وجو می‌کند و نقدها را به وقایع نزدیک به زمانش می‌کشد. وی با قلمی ادیبانه و ذهنی نقادگر به بررسی، تحلیل و ذکر علل و اسباب ضعف کرمان می‌پردازد. وی در انتقاد از ضعف پسران طغرل‌شاه و برکشیدن امرا و اتابکان ترک می‌نویسد: «ترتیب جهان‌داری درین دور از دست ملوک بیرون شد و با دست اتابکان و ترکان افتاد و هر ترکی که قبایی نو می‌یافت تمنی اتابکی و خیال دادبگی می‌کرد و هر ترکی بقال بچه و قصاب بچه را وکیل خویش کرد و به دیوان پادشاه فرستاد تا سفاهت بر وزیر می‌کرد و از آن وهن ملک و ضعف کار زیادت می‌شد». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۴) و اشاره می‌کند: «درین عهد هر کس که خدای ناترس‌تر و بر ایذاء خلق خدای دلیرتر وزارت را معین می‌شود». (همانجا)

جسارت افضل‌الدین را در توصیهٔ ملک دینار به رفتار و عمل نیک در هیچ‌یک از

سیاست‌نامه‌نویسان نمی‌توان سراغ گرفت. «ملک خدای است که قدیمست و هستی اوست که تغییر نپذیرد و ملک دنیا سعادت این سرا اگرچه مدت آن متمادی و مهلت آن متراخی شود، عاقبت آن فنا و خاتمت آن زوال خواهد بود و هر که را سعادت قرین و توفیق رفیقست چون بر مرکب مرادی سوار شود زود به میدان احسان تازد و این یک ساعت غنیمت شمرد». (همان، ص ۱۵۱۶) و عبارت او «آن روز گذشت و آن جماعت رفتند و هر یک عمل نیک و بد خویش با خود بردند و از ایشان ذکر خوب و زشت ماند والسلام». (همانجا) تذکری است نسبت به مرگ و روز قیامت و هشدار است برای این دنیا تا چنان باید بود که از محکمه عدل الهی بتوان رهایی یافت.

نتیجه

افضل‌الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی مورخ است، چون دو کتاب تاریخی مهم *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان والمضاف* را در ذیل آن تألیف کرده است. او مورخی تحلیل‌گر است و به علل و اسباب و چرایی وقوع رویدادهای تاریخی عنایت دارد.

افضل‌الدین ادیب است، چون به شغل دبیری در دیوان امرای کرمان اشتغال داشته است و نوشته‌هایش حکایت از وسعت اطلاعات او در زمینه ادب و نمونه‌ای از انشای مصنوع و متکلف منشیانه ارائه می‌دهد.

او پزشک است و در دربار حکام کرمان و یزد و همچنین مدتی در بیمارستان یزد به طبابت مشغول بوده است و به همین جهت در نوشته‌هایش رد پای از اصطلاحات پزشکی وجود دارد. او جامعه کرمان را به تن بیماری تشبیه می‌کند که داروی بهبودی آن در دست پادشاهان است.

سرانجام او اندیشمندی است که اندیشه سیاسی مبتنی بر حکمت عملی و مطرح در سیاست‌نامه‌ها را به‌وام می‌گیرد و با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش و نقد آن در تبیین آداب و قواعد ملک‌داری ایرانیان برای حاکم وقت، ملک دینار، سعی می‌کند تا راهی برای اصلاح و بهبود وضع جامعه کرمان بیابد.

عقد‌العلی للموقف‌الاعلی، کتابی در زمینه آداب ملوک و آیین کشورداری است که در

تداوم خداینامه‌ها و اندرزنامه‌های پیش از خود نوشته شده است. و جای تعجب دارد که تاکنون در بررسی سیاست‌نامه‌ها به این کتاب توجهی نشده است.

افضل‌الدین، علاوه بر تبیین ارکان اساسی سیاست‌نامه‌ها: شاه، رعیت، لشکر و خزانه با توجه به وقایع تاریخی زمانش و علت‌یابی خلل و ضعف موجود در جامعهٔ کرمان، قواعدی بنیان می‌نهد یا برای آن اولویتی در نظر می‌گیرد، که تازگی دارد. از جمله: جایگاه سلطان است که علاوه بر خلیفه و سایهٔ رحمت و هیبت خداوند بودن، اطلاق عنوان ملک از سوی خداوند برای شاهان که برگرفته از عنوان خداوند است و عنوان نگاهدارندگان زمین در مقابل فرشتگان که نگاهدارندگان آسمان هستند. دیگر نگاه وی است به اقتدار پادشاهان که از دیدگاه او از اولویت ویژه‌ای در خصوصیات شاهان دارد و حتی در جایابی خصایل شاهان پیش از عدل آنان قرار می‌گیرد. او گذار از وضع نابسامان کرمان را با حاکمی مقتدر امکان‌پذیر می‌داند و پادشاه قادر ظالم را به سلطان عادل عاجز ترجیح می‌دهد و حال آنکه پیش از آن اندیشمندان کلام و فلسفه و سیاست‌نامه‌نویسان به ترجیح پادشاه عادل کافر بر پادشاه ظالم مسلمان تأکید کرده‌اند. و مورد دیگر اینکه سیاست‌نامه‌نویسان رابطهٔ شاه و رعیت را رابطهٔ شبان و رمه می‌دانند و افضل‌الدین رعیت را همچون عیال پادشاهان می‌داند و حقوق و وظایف رعیت را با داشتن همین جایگاه در نظر می‌گیرد.

از مزایای عقد/علی آن است که افضل کرمان دوران چند پادشاه - هر چند کوتاه - را تجربه کرد است. او حوادث متعددی که بر اثر اختلافات داخلی، جنگ قدرت، عدم مدیریت صحیح اوضاع و عدم آگاهی شاهان از آیین و آداب و راز و رمزهای ملکداری رخ می‌نمود، می‌دید و همین تغییرات حکومتی و تغییر پادشاهان، به افضل فرصتی می‌داد تا بتواند به تحلیل رویدادها و یافتن جواب سؤالات خود در زمینهٔ چرایی رفت‌وآمدهای شاهان و خلل و خرابی اوضاع اجتماعی و سیاسی کرمان بپردازد. به طوری که صراحت و جسارت او را در پردازش رویدادها و بازگوکردن خرابی‌ها و ضعف‌ها، در کمتر مورخ و سیاست‌نامه‌نویسی سراغ می‌توان گرفت.

ذهن نقاد و پرسش‌گر او همراه با مطالعات وسیعی که از محتوای کتاب پیداست، شناخت ما را از او به مورخی تحلیل‌گر و نقاد و سیاست‌نامه‌نویسی آگاه هدایت می‌کند

کتابنامه

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن. ۱۳۲۰. *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضائی، تهران: کتابخانه خاور.
- ابن بلخی. ۱۳۴۳. *فارسنامه*، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. ۱۳۴۶. *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض والانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- افضل‌الدین ابو حامد کرمانی. ۱۳۷۳. *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر محمدابراهیم خبیصی، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کوروش.
- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد . ۱۳۳۹. *عقد العلی للموقف الاعلی*، تهران: چاپخانه خاور.
- افضل کرمان، حمیدالدین احمد بن حامد کرمانی. ۱۳۳۱. *المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، به اهتمام و تصحیح عباس اقبال، تهران: مجلس.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۵۲. *تاریخ ادبیات در ایران (از میان قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)*، تهران: ابن‌سینا.
- طباطبایی، جواد. ۱۳۷۷. *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر.
- _____ . ۱۳۷۵. *خواجه نظام‌الملک*. تهران: طرح نو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۵۸ق. *تاریخ‌الامم والملوک*، قاهره: مطبعه‌الاستقامه.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. ۱۳۸۱. *سندبادنامه*، مقدمه و تصحیح و تحقیق محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- عنصرالمعالی، کاوس بن اسکندر بن قابوس شمس‌المعالی. ۱۲۸۵ق. *قابوس‌نامه*، دیباچه رضا قلی‌خان هدایت، تهران: کارخانه آقا میر باقر تهرانی.
- غزالی طوسی، محمد بن محمد . ۱۳۵۱. *نصیحه‌الملوک*، تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- فیرحی، داوود. ۱۳۷۸. *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
- ناصرالدین منشی کرمانی. ۱۳۲۸. *سمط‌العلی للحضرت‌العلیا (در تاریخ قراختائیان کرمان)*، به اهتمام و تصحیح عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
- طوسی نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی. ۱۳۲۰. *سیاست‌نامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- کلیله و دمنه. ۱۳۴۷. *ترجمه ابوالمعالی نصر الله بن محمد بن عبدالحمید، کلیله و دمنه*، تصحیح عبدالعظیم قریب، تهران: بنگاه مطبوعاتی فروغی.

تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در... ۵۱

جاویدان خرد: بند از هوشنگ شاه پیشداد. ۱۳۵۰. ترجمه از پهلوی به عربی به کوشش حسن بن سهل، به روایت ابن مسکویه رازی، ترجمه و تألیف محمد کاظم امام، تهران، چاپ بوذرجمهری.

نامه تنسر به گشتاسب. ۱۳۵۲. تصحیح مجتبی مینوی، تعلیقات مجتبی مینوی و حمد اسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.

نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران: کتابفروشی فروغی.